



مجله علمی-دانشجویی بیان
Students Journal of Linguistics

سال دهم، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۹

گویش گفتاری و گویش
نوشتار در پارسی کنونی

اهمیت شناخت زبان سفدی

نگاهی آگاهانه به مینا نشریه
آموزشی زبان فارسی در عراق

جان سرل به سوی
نظریه کنش گفتاری

خاطراتی از آینده





ببین



مجله بیان سال دهم،
شماره ۱۶، تابستان ۱۳۹۹

فهرست مطالب

یادداشت سردبیر ■ ۲

گویش گفتاری و گویش نوشتاری در پارسی کنونی ■ ۳

اهمیت شناخت زبان سُغدی ■ ۶

گزارش کارگاه آموزشی برنامه پرت (Praat): تحلیل و سنتز آهنگ جمله ■ ۸

گزارش کارگاه روش تحقیق کمی در زبان‌شناسی ■ ۹

آیا استفاده از ماسک بر درک و تولید زبان تأثیر منفی می‌گذارد؟ ■ ۱۰

کاربرد زبان در افراد افسرده متفاوت از دیگران است ■ ۱۲

نگاهی آگاهانه به مینا نخستین نشریه آموزشی و مهارت‌افزایی زبان فارسی در عراق ■ ۱۳

خاطراتی از آینده ■ ۱۸

رابطه واژه‌ها و اشیاء در نگاه افلاطون و ارسطو ■ ۲۳

جان سرل به‌سوی نظریه کنش گفتاری ■ ۲۶

مجله علمی - دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه الزهرا (س)

صاحب امتیاز: انجمن علمی - دانشجویی زبان‌شناسی

مدیرمسئول: حمیده پشتوان

سردبیر: المیرا اسماعیل پور

ویراستار: مریم نورنمایی

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

المیرا اسماعیل پور، حمیده پشتوان، فاطمه حسنی جلیلیان، فرهاد ساسانی، مهناز طالبی دستنایی،

سارا کیانی، مریم نورنمایی

لیتوگرافی: طه

چاپ و صحافی: چاپخانه دانشگاه الزهرا (س)

نشانی: تهران، میدان ونک، خیابان ونک، میدان شیخ بهایی، دانشگاه الزهرا (س)



به محک کمک کنید

<http://www.mahak-charity.org>

ا ب ت ث ج ح خ
د ذ ر ز س ش ص
ض ط ظ ع غ ف ق
ك ل م ن ه و ي



گویش گفتاری و گویش نوشتاری در پارسی کنونی*

فرهاد ساسانی

f.sasani@alzahra.ac.ir

در مرزبندی زبان‌ها هم همین پیوستاری و درهم‌رفتگی زبان‌ها، گویش‌ها و گونه‌های زبانی دیده می‌شود؛ اگرچه به راحتی در نوشته‌ها از زبان‌ها و گویش‌ها به شکل یگان‌هایی جدا با برش‌هایی روشن سخن می‌گوییم. زبان را می‌توان یک سازگان ارتباط کلامی انگاشت که شماری گونه فهم‌پذیر برای گویشوران، آن گونه‌ها را در بر می‌گیرد؛ هر چند همچنان در مرز زبان‌ها هم این فهم‌پذیری می‌تواند وجود داشته باشد. برای نمونه، اغلب از دو زبان مازندرانی و گیلکی سخن به میان می‌آید؛ ولی جدای از گونه‌گونی‌های درونی هر یک در مرز منطقه‌ای این دو زبان و در روستاهای پیرامون شهرهایی چون رامسر و چابکسر تفاوت‌ها کمینه می‌شود و

شاید یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های زبان انسانی مرزبندی، جداسازی و در پی آن مقوله‌بندی باشد. همین ویژگی‌ست که امکان واژه‌سازی، جداسازی مقوله‌های گوناگون مانند اسم و فعل و صفت و ساخت گروه‌ها، بندها و جمله‌ها در زبان را می‌دهد. ولی از سوی دیگر، مرزبندی‌ها گاه ساختگی‌ست؛ اگر هم ساختگی نباشد در بیش‌تر موارد، مرز دقیق و مطلق ندارد و بخش زیادی از نمونه‌ها در میانه دو یا چند مقوله می‌ایستند. پس می‌توان گفت با پیوستاری از نمونه‌ها روبه‌رویم که در آن بنابر ویژگی‌های خاصی، پیش‌الگوهایی ساخته می‌شود. این پیش‌الگوها در واقع همان کانون بی‌نشان مقوله‌ها هستند (ساسانی ۱۳۸۰).

* این نوشته، نخستین بار در پاییز ۱۳۹۶ در مجله بیان منتشر شده بود. از بد شرایط، از همراهی آقای دکتر ساسانی در این شماره محروم ماندیم و دیدیم نمی‌شود بدون یادداشت ایشان مجله را منتشر کنیم. این شد که تصمیم گرفتیم نوشته سه سال پیش ایشان را در این شماره بگنجانیم.

یادداشت سردبیر

در آستانه سال جدید تحصیلی هستیم. سالی بسیار متفاوت برای دانشگاهیان که محتمل آن را از دریچه دنیای مجازی آغاز خواهند کرد. البته شروع این دنیای مجازی از گذشته نه‌چندان دور کلید خورده است. با آمدن کرونا بیشتر دانشگاه‌ها کلاس‌های خود را به صورت برخط برگزار کرده‌اند. تحولی عجیب در این میان شکل گرفته است؛ انبوهی از کارگاه‌ها، وبینارها و نشست‌های مجازی بیش‌ازپیش به سهولت در دسترس‌اند و همه می‌توانند عادلانه در آن‌ها شرکت کنند؛ به دور از ترافیک و مشکلات آلوده شدن نه تنها درون شهری، بلکه بین شهری، بین استانی و حتی بین‌المللی. هر چند این دنیای مجازی، حضور فیزیکی دانشجویان در کنار استادان گرانقدر را محدود کرده است؛ زنجیره ظاهراً محکمی میان مدرسان و دانشجویان شکل گرفته است. اما این بستر مجازی، آینده علم، به خصوص تحقیقات میدانی را باتوجه به اصل فاصله‌گذاری اجتماعی در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. اینکه چه تدابیری صورت خواهد گرفت و علوم آزمایشگاهی به چه صورتی پیش خواهند رفت، جای بسی سؤال است. و رای تمامی این سؤالات و شبهات و اماواگرها، برای همه انسان‌ها آرزوی سلامتی و تندرستی داریم و برای گونه تازه دنیای دانشگاهی و علم، آرزوی موفقیت!

المیر اسماعیل پور

e.esmaelpour@alzahra.ac.ir

فهم‌پذیری بیش‌تر. هلیدی (۲۰۰۷: ۱۲)^۱ نیز از سه یا چهار جامعه زبانی در کشورهای آلمان، بلژیک، هلند، سوئیس و اتریش نمونه می‌آورد که آن را در بلژیک فلمیش^۲، در هلند هلندی یا ندرلاندز^۳، در سوئیس، آلمان و اتریش، آلمانی یا دویچه^۴ می‌نامند. در واقع، پیوستاری گویشی وجود دارد از نمونه‌هایی میان آلمانی فرازین در سوئیس، اتریش و باواریا تا آلمانی فرودین در شمال باختری آلمان، هلند و بلژیک. بنابراین دو اصطلاح زبان و گویش مبهم است و اغلب مرز روشنی در واقعیت میان آن‌ها نیست. گویش به‌گونه‌های مختلفی از یک زبان اطلاق می‌شود که از نظر گزینش واژگانی و دستوری و آرایش نحوی باهم تفاوت دارند ولی همچنان برای یکدیگر فهم‌پذیرند. فهم‌پذیری گویش‌های نزدیک به‌هم بیش‌تر است؛ ولی گاه گویش‌های منطقه‌ای دورتر و در دو کران پیوستار یک زبان ممکن است کاملاً فهم‌پذیر نباشند. همچنین هرگویشی لهجه خاص خود را می‌تواند داشته باشد. گاه نیز یک لهجه ممکن است میان چند گویش مشترک باشد. پنداری هرچه گویش‌ها از نظر منطقه‌ای ازهم دور می‌شوند، به‌تدریج تفاوت‌هایشان بیش‌تر می‌شود. بنابراین تفاوت گویشی به یک‌باره اتفاق نمی‌افتد. برای نمونه، لری (باوجود تفاوت‌های گویشی و لهجه‌ای درون خود) از جهاتی به‌دلیل همگرایی^۵ با زبان فارسی به‌ویژه، گونه مورد استفاده در شهرهای بزرگ منطقه‌های لر نشین، در آستانه گویشی از فارسی قرار می‌گیرد؛ ولی در بخش‌های روستایی یا در میان کهنسالان شهرنشین در آستانه زبانی متفاوت از فارسی قرار می‌گیرد. هر گویشی می‌تواند خود پیوستاری باشد از گونه‌های زبانی دیگر. پس می‌توان گفت با زنجیره‌ای گویشی روبه‌رویم تا گویش‌های جدا، گسسته و بریده ازهم. به‌همین دلیل، برای یافتن راهی برای مرزبندی گویشی، مرزهای ویژگی‌ها را نشان‌گذاری می‌کنند و از مجموع چند ویژگی متفاوت مرز گویش را تعیین می‌کنند. ولی اغلب نگرش‌های اجتماعی، فرهنگی، قومی و گاه سیاسی بر پیوستگی یا گسستگی گویش‌ها، یا پیوسته یا گسسته دانستن آن‌ها تأثیر می‌گذارد. در گستره‌های شهری این جداسازی دشوارتر است چون

1. Halliday, Michael A. K.
2. Flemish
3. Netherlands
4. Deutsche
5. Convergence
6. Isogloss

مهاجرت و صنعتی‌شدن، خانواده‌هایی با ریشه‌های مختلف را درهم می‌آمیزد. این گویش بیش‌تر کلان شهری را می‌توان گویش اجتماعی^۷ یا گویش‌شناسی شهری^۸ نامید. گروه یا طبقه اجتماعی، کاست، دین، قوم، پیشینه فرهنگی، نژاد، جایگاه، تحصیلات، جای زندگی، شغل، درآمد و موارد مانند این‌ها می‌تواند انگیزه‌ای باشد برای شکل‌گیری پیوسته و آهسته یک گویش اجتماعی. وارداف و فولر^۹ (۲۰۱۵: ۴۳) نیز می‌نویسند در بغداد، مسلمانان، یهودیان و مسیحیان از سه گویش متفاوت در میان خود استفاده می‌کنند و گویش مسلمانان را همچون گویش میانجی به‌کار می‌برند. در هندوستان نیز کاست عاملی ست برای کاربرد گویش‌های مختلف ویژه هر کاست. پس می‌توان گفت در جهان امروز و با گستردگی و تأثیرگذاری رسانه‌های گوناگون، آموزش‌های یکپارچه، شکل‌گیری زبان‌های رسمی و معیار و گسترش کلان‌شهرها، «گوناگونی عمودی» یا «گوناگونی درجا»ی زبان‌ها پررنگ‌تر از «گوناگونی افقی» یا «گوناگونی پهنه‌ای» شده است. این بدان معناست که گویش‌ها و لهجه‌ها و حتی زبان‌های مختلف در منطقه‌های مختلف با تأثیر عوامل یادشده کم‌رنگ‌تر می‌شوند و در عوض، با گسترش کلان‌شهرها و گستردگی بافت‌ها و موقعیت‌های رنگارنگ و گوناگون کلامی، گویش‌های اجتماعی و گونه‌ها تنوع بیش‌تری پیدا می‌کنند. از یک‌سو، گویش خواه اجتماعی خواه منطقه‌ای، همان‌گونه که هلیدی می‌نویسد) گونه‌ای زبانی ست برپایه اینکه «چه کسی هستی.» به‌بیان دیگر، گویش کاربندیاد است (هلیدی ۲۰۰۷: ۱۱). ولی از سوی دیگر، گویشی، که آن را درمعنای «گونه کاربردی» به‌کار برده‌ام (ساسانی ۱۳۸۰)، به‌تعبیر هلیدی (همان: ۱۶) همان کاری‌ست که «مردم با زبان‌شان می‌کنند.» به‌بیان دیگر، گویش کاربندیاد است؛ یعنی بستگی به موقعیت‌ها و بافت‌های گوناگون و عرف اجتماعی دارد مانند گونه‌های ویژه گزارش ورزشی، خطابه دینی، درس درسه، خبرخوانی، دادرسی، مهمانی دوستانه و بسیاری نمونه‌های دیگر. بسته‌به اینکه چه کسی با چه کسی یا کسانی با چه جایگاهی سخن می‌گوید یا در ارتباط است، زمینه ارتباط کلامی و رخداد کلامی چیست و درباره چه

7. Social Dialect
8. Urban Dialectology
9. Wardhaugh, Ronald & Janet M. Fuller

موضوعی‌ست، و اینکه با چه رسانه‌ای ارتباط‌گیری می‌شود، پیوستاری از گونه‌های مختلف شکل می‌گیرد. بافت کاربرد عامل تعیین‌کننده مهمی در بازشناسی گویش است چون «انتظارات فرهنگی» ویژه‌ای را پدید می‌آورد. هلیدی (۲۰۰۷: ۲۱) هرگونه را پیامد سه بُعد معنایی کلام یا گفتمان می‌انگارد:

۱. گستره^۱ که به آنچه در جریان است یعنی موضوع فعالیت کلامی باز می‌گردد؛
۲. منش^۲ یا سبک که به رابطه میان شرکت‌کنندگان در رخداد کلامی اشاره دارد و می‌تواند پیوستاری از عامیانه تا مؤدبانه را دربرگیرد^۳ و می‌تواند رابطه‌ای پایدار مانند رابطه پدر و فرزند یا گذرا مانند رابطه راننده تاکسی و مسافر باشد؛
۳. شیوه^۴، رویه یا رسانش به رسانه ارتباطی بازمی‌گردد و دو شیوه پایه گفتاری و نوشتاری را دربرمی‌گیرد. پس مردم اگر دو یا چندزبانه نباشند، به‌احتمال فراوان چند گویش و چندگونه هستند. این چندزبانگی ویژگی دیروز و چندزبانگی و چندگویشگی و چندگونه‌ای ویژگی امروز جامعه‌های بزرگ است. سخنگویان پارسی نیز امروزه اگر دو یا چندزبانه نباشند، چندگویش و چندگونه هستند. آنچه در این نوشته مورد تأکید است تمایز ویژه دو گویش گفتاری و نوشتاری پارسی‌ست که دو شیوه بیانی پارسی‌ست و در موقعیت‌های خاص خود به‌کار می‌رود. ولی تفاوت این دو گویش در پارسی به اندازه‌ای ست که گویی دو گویش گوناگون‌اند^۵ با تفاوت‌های سیستمی مشخص مانند تفاوت‌های تصریفی، نحوی، آوایی و واژگانی.

تفاوت‌های تصریفی

۱. شناسه تصریفی فعل در گفتار در سوم‌شخص مفرد، دوم‌شخص جمع و سوم‌شخص جمع متفاوت است و به‌ترتیب عبارت‌انداز: -id/-in- and -an-, ad/-e- و -id/-in-.

1. Field
2. Tenor
۳. او سبک را پیوستاری می‌داند چنانکه سبک‌های راحت (causal)، صمیمانه (intimate) و محترمانه (deferential) برش‌هایی از آن‌اند. سبک می‌تواند برپایه شرایط، تفاوت‌های اجتماعی مختلف میان شرکت‌کنندگان، سن و جنسیت، وظیفه خاص (نوشتن یا گفتن)، شرایط عاطفی و مانند آن‌ها از خیلی رسمی تا غیررسمی، غیرشخصی تا صمیمانه، از تک‌گویی تا دوگویی یا گفت‌وگو و از قاعده‌وار تا خلاقانه را دربرگیرد.
4. Mode
۵. در گفت‌وگوی شخصی‌ام با دکتر ماندانا نوریخس و دکتر گلناز مدرسی قوامی از آنان نیز شنیدم که بر این تفاوت گویشی گفتار و نوشتار در پارسی صحنه گذاشتند.



ب. پسوند جمع در گفتار /-a/ مگر پس‌از واکه‌ها، که /-ha/ می‌آید. اگرچه گاه پس‌از واکه‌ها نیز همان صورت کوتاه می‌آید؛ دیگر پسوندهای جمع مانند /-an/ برای جانداران معمولاً در گفتار به‌کار نمی‌رود.

تفاوت‌های نحوی

۱. آرایش واژگانی آزادتر در گفتار؛
ب. زمان دستوری در گفتار ساختاری جدا از زمان آینده نیست؛
ت. نمود در گفتار، نمود استمراری در زمان حال و گذشته هست درحالی‌که در نوشتار عادی نیست؛
ث. حذف در گفتار افزون‌بر موارد معمول به‌دلیل وجود بافت عمدتاً مشترک، بیش‌از نوشتار رخ می‌دهد.

تفاوت‌های آوایی

۱. گویی در گفتار «همخوان چاکنایی انسدادی» در موارد بسیاری کاربرد ندارد و در مواردی نیز درمقایسه‌با نوشتار «کشش واکه‌ای» وجود دارد (اگرچه به‌نظر می‌رسد در نوشتار نیز در موارد بسیاری قائل‌شدن به چنین همخوانی بیش‌تر تحمیلی تحلیلی و برخوانی واژه‌ها بیرون از بافت کاربرد است) مانند تفاوت واژه‌های «بعد» و «سؤال»:

baad/ba>d
soal/so>al

ب. تبدیل واکه /e/ به /i/ در برخی واژه‌های گفتاری مانند «کوچک/کوچیک»؛

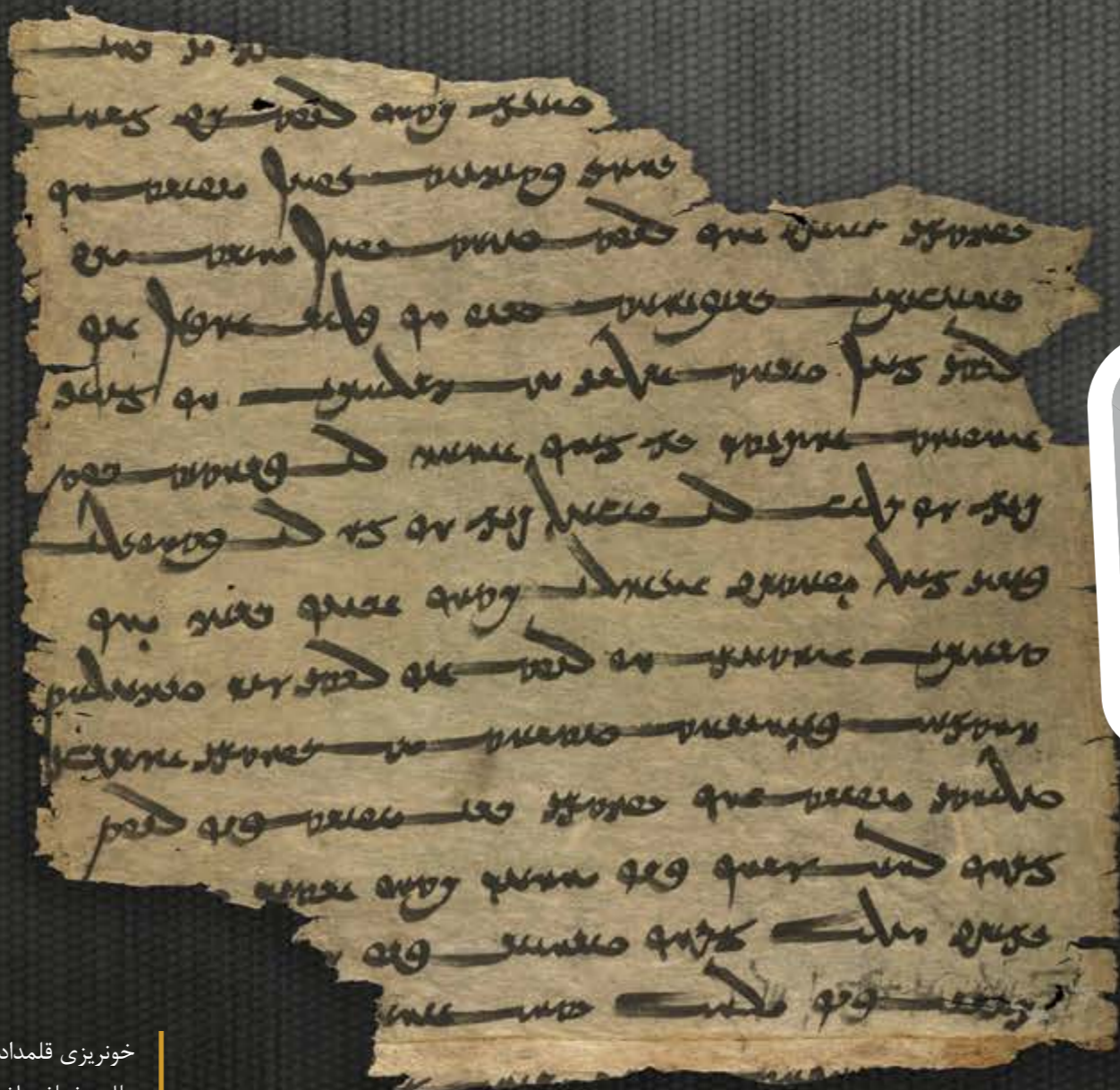
ت. تفاوت تکیه و کشش واکه‌ای در فعل گذشته نقلی گفتاری مانند /xordéam/ در نوشتار دربرابر /xordaám/ در گفتار.

کتاب‌نامه

۱. ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۰). آیا مقولات واژگانی برجسب‌های ثابتی دارند؟ پیوستارنگری کیهانی، مجله زبان‌شناسی، ۲: ۱۶، پیاپی ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۲-۱۰۲.
۲. ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۴). زبان معیار و پیوستار گونه‌های زبان معیار در زبان و رسانه: با گرایش به زبان فارسی و رادیو، به‌کوشش محمد پروری، تهران، تحقیق و توسعه رادیو، صص ۲۸۱-۲۹۷.
3. Wardhaugh, Ronald & Janet M. Fuller. (2015). An Introduction to Sociolinguistics, 7th Ed, Malden, M. A/Oxford: Wiley Blackwell.
4. Halliday, Micheal A. K. (2007). The users and uses of language, In M. A. K. Halliday, Language and Society, London/New York continuum.

اهمیت شناخت زبان سُغدی

یوسف سعادت



مطالعهٔ زبان‌هایی که در گذشته بدان‌ها تکلم می‌شده و امروز تنها جز آثاری اندک چیزی از آن‌ها باقی نمانده است، موضوع مطالعات زبان‌شناسی تاریخی (در زمانی) است. زبان‌شناسان از این رهگذر با بررسی آثار مکتوب به‌جامانده از زبان‌های باستانی مثل زبان سغدی به اطلاعات مهم و مفیدی دربارهٔ فرهنگ و تمدن گویشوران آن زبان پی می‌برند. در واقع، یکی از راه‌های شناخت سرزمین‌های باستانی و یافتن اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ این سرزمین‌ها و تبادلات علمی، دینی، فرهنگی و بازرگانی آن‌ها در گذشته، از طریق مطالعهٔ زبان‌های خاموش صورت می‌گیرد.

سغد تمدنی باستانی در فرارود بود و از تاجیکستان تا شرق ازبکستان را دربر می‌گرفت و از غرب به قرقیزستان و از جنوب به قزاقستان منتهی می‌شد. زبان سغدی خویشاوند زبان‌های شرق ایران مانند باختری، خوارزمی، سکایی خنتی و زبان‌های امروزی مثل آسی و پشتو بوده است. یغناپی‌ها، ساکنان سغد تاجیکستان امروز، هنوز به یکی از لهجه‌های این زبان سخن می‌گویند.

مرزهای گستردهٔ تمدن سغدی شبکه‌ای از دولت‌شهرها را ایجاد کرده بود و به‌جز ایران، با سرزمین‌های امپراتوری روم، هند، هندوچین (آسیای جنوب شرقی) و چین در ارتباط بود. برخی اسناد مهم سغدی از درون دیوار چین پیدا شده‌اند و رمزگشایی آن‌ها اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ برخی رخداد‌های تاریخی چین در اختیار کاشفان حقیقت قرار داد. همچنین، برخی متن‌های سغدی ترجمه‌های متون دینی هندی و چینی هستند. نیز از زبان سریانی مسیحیان هم متونی به سغدی ترجمه شده است. این‌ها تنها نمونه‌هایی از ارتباطات زبان سغدی با سرزمین‌های دیگر و تبادل با آن‌هاست. از سوی دیگر، زبان سغدی زبان میانجی مردمان آسیای مرکزی بوده است که در آن زمان مردم مناطق مختلف برای ایجاد ارتباطات ادبی، بازرگانی و انتقال دین و فرهنگ آن را به‌کار می‌بردند. بسیاری از ادیبان فارسی از جمله رودکی و ابوحفص سغدی ساکن سرزمین تاریخی سغد بوده‌اند و

به‌همین جهت، تعدادی از واژه‌های سغدی از راه سرزمین‌های شرقی به ادبیات فارسی راه پیدا کرد. این واژه‌ها برای مردم غرب ایران ناآشنا بود. به‌همین دلیل بود که اسدی طوسی به‌منظور آشناساختن ساکنان غرب ایران با مفاهیم واژه‌های شرقی این سرزمین، واژه‌نامهٔ کهن فارسی «لغت نامهٔ فرس» را نگاشت. برخی از واژه‌های وام‌گرفته از زبان سغدی در فارسی عبارت‌اند از: «زیور»، «فام» و «نوک». برخی زبان‌ها نیز نظام نوشتاری خود را از زبان سغدی اقتباس کرده بودند. قدیمی‌ترین کتیبه‌ای که به تاریخ امپراتوران ترک پرداخته و در مغولستان پیدا شده به زبان سغدی‌ست. این زبان تأثیر فرهنگی و زبانی چشمگیری بر فرهنگ و زبان ترکان ساکن ماوراءالنهر داشته است. متون زیادی نیز در زمینهٔ دین‌های مانوی، بودایی و مسیحی به زبان سغدی کشف شده است. زبان هم می‌تواند به‌منابۀ ابزاری برای آغاز جنگ و

خونریزی قلمداد شود و هم می‌تواند مایهٔ امنیت و آسایش ملل مختلف باشد بسته‌به اینکه کاربران به چه مقاصدی از آن استفاده کنند. به باور اکثر زبان‌شناسان، زبان‌شناسی تاریخی نوعی ابزار گسترش صلح و آشتی میان ملت‌هاست که با ایجاد رخنه در دل جریانات تاریخی و از راه بررسی ویژگی‌های زبانی در پی یافتن نقاط اشتراک ملت‌ها در ادوار مختلف تاریخی بوده است تا از این طریق نشان دهد که انسان‌ها، فارغ از تعلقات ملی و ناسیونالیستی خود، در انواع فضایل و رذایل مشترک‌اند. بدین ترتیب، این شاخه از زبان‌شناسی مانند برخی شاخه‌های دیگر دانش امثل فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... فرایند رشد فکری انسان و تحول نگاه بشر به دنیای پیرامونش را نشان می‌دهد. پی‌آیند: این نوشته، نسخهٔ بازنویسی شده‌ای است از گفتگوی دکتر یوسف سعادت از دانشگاه برلین با رادیو زمانه که به بهانهٔ درگذشت بانو دکتر بدرالزمان قریب منتشر شده است. نسخهٔ اصلی این گفتگو در (<https://www.radioza.com/maneh.com/523505>) قابل دسترسی است.

گزارش کارگاه روش تحقیق کمی در زبان‌شناسی

گروه زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء(س) و در فضای اسکای‌روم برگزار کرد. در این کارگاه سه جلسه‌ای مباحث مقدماتی آمار کیفی و کمی به صورت نظری و عملی تدریس شد. در حدود ۵۰ نفر از دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته زبان‌شناسی از دانشگاه الزهراء(س) و سایر دانشگاه‌های کشور در این کارگاه شرکت کردند.

در جلسه اول، مباحث مربوط به انواع متغیرها، جامعه آماری و شاخص‌های آماری در رشته زبان‌شناسی مطرح شد و سپس به معرفی اولیه محیط نرم‌افزار SPSS و چگونگی استفاده از آن پرداخته شد. جلسه دوم کارگاه نیز به معرفی مباحثی همچون توزیع فراوانی و خطای اندازه‌گیری در آمار کمی اختصاص داشت و تمامی مباحث نظری به صورت عملی در محیط نرم‌افزار تدریس و آموزش داده شد. جلسه پایانی این کارگاه نیز به تدریس مراحل پنجگانه روش پژوهش علمی شامل ایجاد مسئله، فرضیه‌سازی، جمع‌آوری اطلاعات، فرضیه‌آزمایی و نتیجه‌گیری اختصاص یافت. همچنین نحوه کاربرد چگونگی انجام آزمون‌های پارامتریک و ناپارامتریک به طور کامل در محیط نرم‌افزار آموزش داده شد.

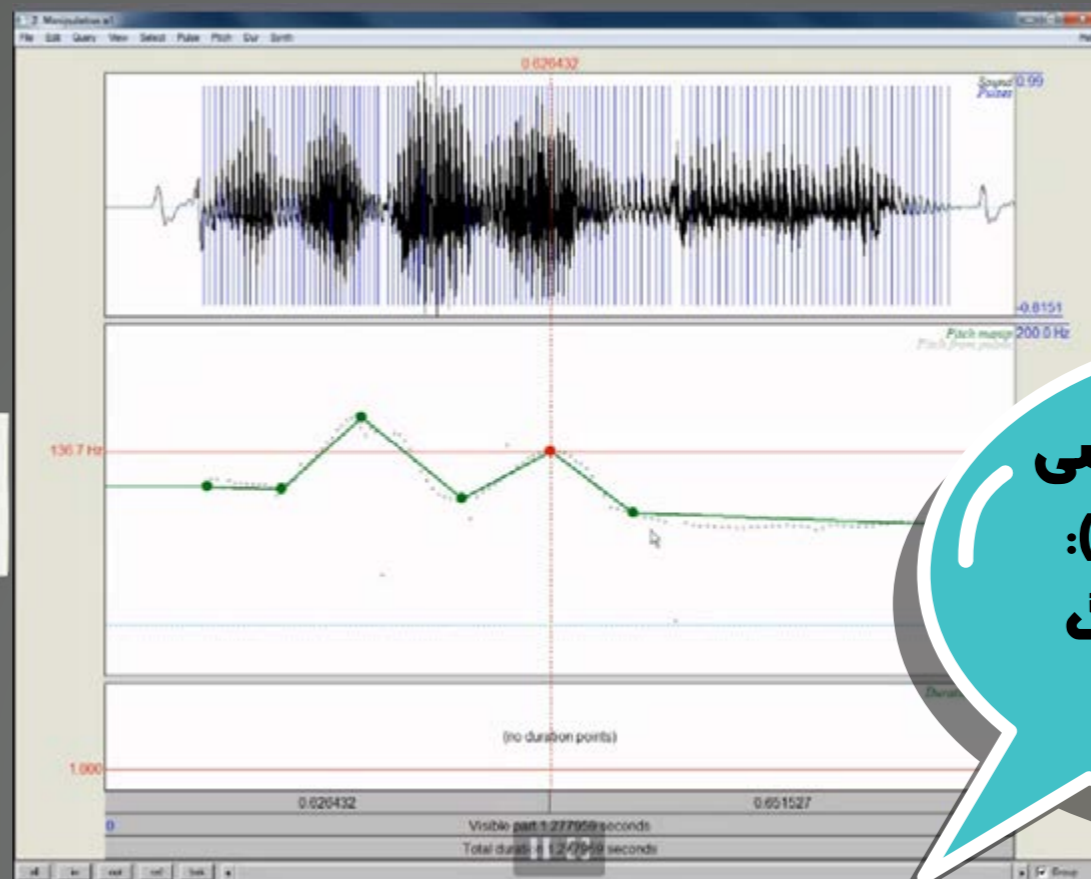
کارگاه مجازی روش تحقیق کمی در زبان‌شناسی و

آموزش نرم‌افزار SPSS

مدیر: سرکار خانم دکتر ماندانا نوربخش

تهیه کننده: رعنا حسین‌پور

انجمن زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء(س) درامداد ادامه فعالیت‌های آموزشی و تحقیق‌بخشی به اهداف علمی خود در شرایط خاص موجود در جامعه، در نیمسال دوم تحصیلی ۹۸-۹۹ به برگزاری کارگاه‌های آموزشی به صورت آنلاین اقدام نموده است. این کارگاه‌ها با توجه به نیاز دانشجویان رشته زبان‌شناسی و همچنین کمبود منابع آموزشی روش تحقیق کمی در این رشته برگزار شدند. در همین راستا، انجمن علمی دانشجویی زبان‌شناسی کارگاهی شش‌ساعته برای ارتقای دانش آماری و پژوهشی دانشجویان این رشته طی سه جلسه دو ساعته با عنوان روش تحقیق کمی در زبان‌شناسی و آموزش نرم‌افزار SPSS در تاریخ ۲۳ و ۳۰ تیر و ۱۳ مرداد به صورت آنلاین و با تدریس استاد بزرگوار سرکار خانم دکتر ماندانا نوربخش، عضو هیئت علمی



گزارش کارگاه آموزشی برنامه پرت (Praat): تحلیل و سنتز آهنگ جمله

تهیه کننده: المیرا اسماعیل‌پور

در راستای همکاری بین‌الملل و بومی‌سازی فناوری، انجمن علمی دانشجویی زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء(س)، کارگاه مجازی آموزشی برنامه پرت را با حضور آقای دکتر حامد رحمانی از دانشگاه ردبود^۱ هلند در روزهای یکشنبه ۱۱ و ۱۸ خردادماه از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در فضای اسکای‌روم برگزار کرد. در این کارگاه، تحلیل و سنتز آهنگ جمله با استفاده از برنامه پرت مورد بررسی قرار گرفت. این کارگاه مورد استقبال کم‌نظیر دانشجویان و استادان زبان‌شناسی، گفتاردرمان‌گران و آواشناسان قرار گرفت.^۲

1. Radboud University
۲. برگزاری این کارگاه توسط ایسنا پوشش داده شد. اصل خبر را در اینجا بخوانید: isna.ir/news/991105905/Praat



آیا استفاده از ماسک بر درک و تولید زبان تأثیر منفی می‌گذارد؟

تهیه کننده: تیم بیان

یکی از ملزومات درمان ماندن از ویروس کووید ۱۹ استفاده از ماسک است که کاربرد آن به‌طور گسترده مورد تأکید و تأیید دولت‌ها و سازمان بهداشت جهانی است. شاید به‌نظر برسد که استفاده از ماسک می‌تواند در درک و تولید زبان توسط گویشوران مشکلاتی ایجاد کند از جمله اینکه ممکن است به عدم درک کامل احساسات گوینده منجر شود و به عامل بازدارنده (مانند استفاده از ماسک تنفسی) در لب‌خوانی توسط ناشنویان مبدل شود.

در سال ۲۰۱۳ یک گروه تحقیقاتی شیوه‌های گوناگون پوشاندن دهان و تأثیر این بازدارنده‌ها را بر صحبت کردن بررسی کردند که یکی از آن‌ها استفاده از ماسک جراحی بود. این گروه تمرکز خود را بر تولید صدای گویشور قرار دادند و این مسئله را در نظر گرفتند که استفاده از ماسک می‌تواند بر حرکت لب‌ها در تولید همخوان‌های لبی مانند /p, b, m, w/ تأثیر بگذارد و همچنین واژه‌های گرد را نیز تحت‌الشعاع قرار دهد. لب‌خوانی نه‌تنها برای ناشنویان بلکه برای افراد شنوا نیز مفید است چراکه به درک زنجیره گفتار کمک می‌کند.

نتایج این بررسی بسیار جالب‌توجه بود. در هیچ‌یک از موارد، ماسک تأثیر چندانی بر جریان سخن و تولید آن نداشت. حتی به‌صورت قابل توجهی در طیف‌نگاشت، آواها با دقت بیش‌تری ادا شده‌اند. البته این مسئله می‌تواند نشانگر توجه گوینده به ماسک در ادای بهتر سخن باشد. از لحاظ درک گفتار نیز مشخص شد شرکت‌کنندگان در تحقیق، زنجیره گفتار را واضح‌تر از زمانی که چهره گوینده را حین سخن گفتن می‌دیدند، درک می‌کردند. این متن می‌تواند جواب‌گوی بسیاری از سؤال‌ها و سوء تفاهم‌های ممکن در استفاده از ماسک و تأثیر آن بر سخن باشد. بنابراین، تا مادامی که از ماسک استفاده می‌کنیم هم بهتر سخن خواهیم گفت و هم بهتر شنیده می‌شویم.

کتاب‌نامه

Watt, Dominic. (2020). "The science of how you sound when you talk through a face mask, 2 July, 2020, University of York": <https://theconversation.com/the-science-of-how-you-sound-when-you-talk-through-a-face-mask-139817>



کاربرد زبان در افراد افسرده متفاوت است دیگران است

تهیه کننده: تیم بیان

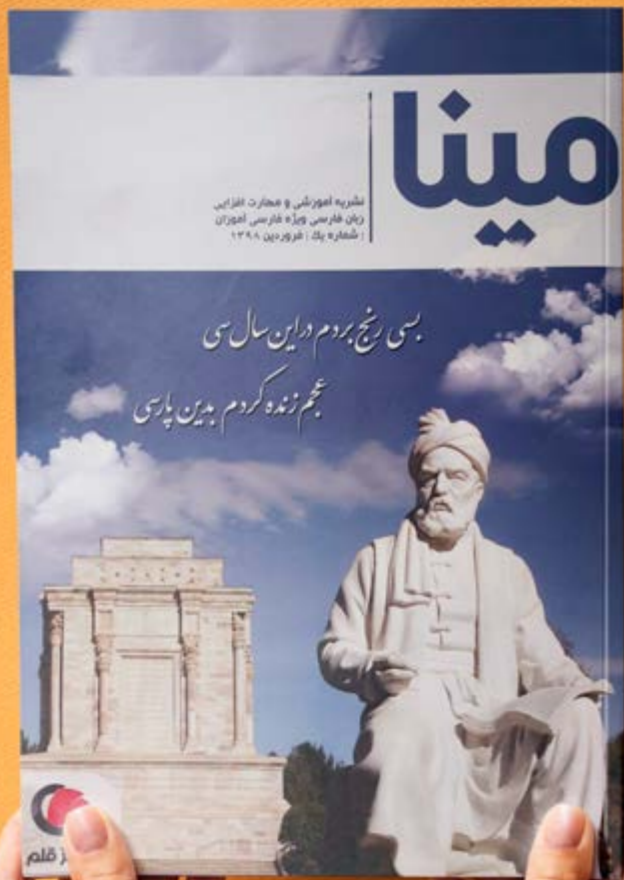
افسردگی همه چیز را عوض می‌کند. از نحوه حرکت و خوابیدن گرفته تا نحوه تعامل با اطرافیان. این تغییر رفتار در نحوه صحبت کردن و نشان دادن احساسات فرد افسرده و حتی در نوشته‌هایش نیز نمایان است. گاه روان‌شناسان آن را گونه‌ی زبانی افسردگی می‌نامند. این گونه‌ی زبانی اطلاعات جالبی درباره‌ی وضعیت روحی افراد به دست می‌دهد. برای مثال، ترانه‌ها و نوشته‌های سیلویا پلاث^۱ و یا ترانه‌های کوباین^۲ را بشنوید.

دانشمندان برای دریافتن رابطه‌ی افسردگی و زبان، با استفاده از فناوری‌های گوناگون، زبان افراد افسرده را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که آن‌ها از یک سری واژه‌های خاص استفاده می‌کنند. میزان استفاده از این واژه‌ها می‌تواند در پیش‌بینی افسرده‌بودن یا افسرده‌نبودن فرد به روان‌شناسان کمک کند. تحلیل پیکره‌ای-زبانی یادداشت‌های روزانه‌ی افراد افسرده‌ای مانند سیلویا پلاث نشان داده است که میان زبان طبیعی و زبان افسردگی تفاوت بسیاری وجود دارد. از ویژگی‌های زبان افسردگی می‌توان به استفاده از واژه‌های القاکننده‌ی احساسات منفی مانند «تنهایی» اشاره کرد. همچنین افراد افسرده از «ضمیر اول شخص مفرد» بیش‌تر از سایر ضمائر استفاده می‌کنند. این نشانگر تنهایی آن‌ها و تمرکز بر خودشان و اهمیت ندادن به دیگران است و این امر با انزوای اجتماعی آنان همخوانی دارد.

کتابنامه

Mohammed Al-Mosaiwi. (2018). "People with depression use language differently—here's how to spot it", University of Reading, UK: <https://theconversation.com/people-with-depression-use-language-differently-heres-how-to-spot-it-90877>.

۲. Kurt Cobain، ترانه‌سرا، خواننده و نوازنده گیتار اهل آمریکا که در سال ۱۹۹۴ در سن ۲۷ سالگی با شلیک گلوله به زندگی خود پایان داد.



نگاهی آگاهانه به **مینا** نخستین نشریه آموزشی و مهارت‌افزایی زبان فارسی در عراق

سارا کیانی

(s.kiani@alzahra.ac.ir)

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه الزهرا (س) و مدرس آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان

الهام بابایی

(elham_b73@yahoo.com)

کارشناس ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان

مقدمه

دانشگاه‌ها، بنیاد سعدی و رایزنی‌های فرهنگی در کشورها از مسئولان و متولیان این امر به‌شمار می‌روند. بنیاد سعدی و رایزنی‌های فرهنگی، جهت گسترش زبان فارسی در خارج از کشور مسئولیت‌هایی را برعهده گرفته‌اند. بنیاد سعدی مؤسسه‌ای نوپاست، و بنابر گفته مسئولان این بنیاد، آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان کاری بسیار ظریف، علمی و تخصصی و نیازمند علم و تدبیر است.

بررسی وضعیت تلاش‌ها در کشورهای مختلف برای گسترش و آموزش زبان ملی خود، حکایت از یک سرمایه‌گذاری کلان، زیربنایی و اساسی، از سوی مسئولان آموزشی و فرهنگی برخی از کشورها دارد. در این میان، تلاش‌های ایران نیز برای احیاء جایگاه از دست‌رفته‌ی زبان فارسی و گسترش آموزش فارسی قابل توجه و قابل تقدیر است. برخی

یکی از مراکزی که در حال حاضر اقدامات خود را جهت آموزش زبان فارسی افزایش داده است، رایزنی فرهنگی ایران در عراق است که با بنیاد سعدی نیز همکاری دارد. یکی از این اقدامات، انتشار نشریه آموزشی و مهارت‌افزایی زبان فارسی ویژه فارسی‌آموزان، با نام مینا است که کانون آموزشی و مترجمی قلم در کاظمین عراق یک شماره از آن را به چاپ رسانده است. در این مقاله، نگارندگان ساختار و محتوای این نشریه را مورد بررسی قرار می‌دهند.

ساختار مجله

ابتدا باید به نام این مجله اشاره کرد. این مجله «مینا» نام‌گذاری شده است که با یکی از کتاب‌های آموزشی بنیاد سعدی هم‌نام است. اما در مجله به این نکته اشاره نشده است که آیا ارتباطی بین نام مجله و این کتاب آموزشی وجود دارد یا خیر. چنانچه ارتباطی بین آن‌ها وجود نداشت (که از محتوای مطالب نیز چنین به نظر می‌رسد)، شایسته بود عنوان دیگری برگزیده می‌شد تا مخاطبان دچار اشتباه نشوند.

به نظر می‌رسد این مجله گاه‌نامه باشد. در عنوان مجله به این نکته نیز اشاره نشده است و تاکنون تنها یک شماره از آن در فروردین ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. این تک‌شماره نیز در پاییز ۱۳۹۸ رونمایی شد.

مجله ۲۲ صفحه است که نیمی از مطالب به زبان فارسی و نیمی به زبان عربی است. از آنجایی که هدف مجله آموزش فارسی‌ست، مشخص نیست هدف از محتوای عربی چیست. مطالبی که درباره تهیه غذای ایرانی و منشور کوروش است و به نوعی با فرهنگ و تاریخ ایران ارتباط دارد، به زبان عربی است. حتی اگر به منظور ایجاد ارتباط از زبان عربی استفاده شود، شایسته نیست زبان مجله به صورتی تغییر کند که تعدادی از صفحات بدون حتی واژه‌های از زبان فارسی باشد؛ زیرا این نشریه مختص آموزش زبان فارسی است.

مهارت‌های آموزش زبان که شامل خواندن، نوشتن، شنیدن و گفتن است، در این نشریه به صورت نوشتن، شنیدن، صحبت کردن و فهمیدن تقسیم‌بندی شده است. اما مشخص نیست به چه دلیل این مهارت‌ها ذکر شده است (صفحه ۴۵) زیرا این مهارت‌ها مختص فرایند زبان‌آموزی در کلاس است و نیازی نیست در یک نشریه که امکان تقویت مهارتی همچون صحبت کردن را ندارد، ذکر شود. اما همین



مطالب برای سطح فوق میانی و پیشرفته تهیه شده باشند. طراحی مجله نیز مسئله دیگری است که می‌توانست با دقت بیشتری انجام شود تا این نشریه آموزشی با هدف خود تناسب بیشتری داشته باشد و در نتیجه، هم از نظر فرهنگ ایرانی و هم از نظر دیداری چشم‌نوازتر باشد.

نگاهی بر محتوا

به طور کلی محتوا تنوع زیادی ندارد و بسیاری از مطالب جالب و کاربردی‌تر مورد توجه واقع نشده‌اند و نیاز است که در بین مطالب گنجانده شوند.

فهرست مطالب دارای اشکال است و عنوان دقیق هر مطلب در آن ذکر نشده است. برای مثال، در کارگاه خواندن، عنوان‌هایی کلی مانند متن خبر فرهنگی یا متن خبر اجتماعی ذکر شده است.

همچنین، در این فهرست بخش‌بندی خاصی به لحاظ محتوایی انجام نشده است تا خواننده بتواند به سرعت به موضوع‌های مطرح شده پی ببرد. مطلبی تحت عنوان گفتگو در فهرست مطالب آمده است؛ اما مشخص نیست موضوع این گفتگو چیست؟ از صفحه ۱۸ تا ۲۰ مطالبی مرتبط با وضعیت آموزش زبان فارسی و مراکز آموزش زبان فارسی در عراق به اطلاع خواننده رسیده است، در حالی که این محتوا می‌توانست به صورت خلاصه در یک یا دو صفحه مطرح شود و مطالب خواندنی و مفیدتر دیگری مانند آموزش دستور زبان فارسی یا سرگرمی‌های زبانی اضافه شود. در صفحه ۹ مطلبی با عنوان «آیا مواد مخدر در مدارس عراق یک معضل جدید شده است؟» مطرح شده است. صرف‌نظر از این که این مطلب با چه هدفی ذکر شده است، عنوان مطلب با متن آن ارتباطی ندارد. همچنین، تصویری که برای این متن در نظر گرفته شده است، به لحاظ دیداری و جنسیتی نیازمند بازنگری است و مناسب به نظر نمی‌رسد. معنی واژه‌های دشوار تنها در دو صفحه ۸ و ۹ ذکر شده است. اما در صفحه ۱۱ که مطلب آن آشنایی با عطار شاعر

تقسیم‌بندی نیز در مجله به چشم نمی‌خورد. مهارت‌های صحبت کردن با عنوان کارگاه گفتگو و مهارت خواندن با عنوان کارگاه خواندن مطرح شده است. در حالی که در کارگاه گفتگو یک نمونه گفتگو بین دو نفر آورده شده است (صفحه‌های ۶ و ۷)؛ اما این گفتگو را نمی‌توان به منزله تقویت مهارت گفتگو در مخاطبان تلقی کرد، زیرا فعالیتی از آن‌ها خواسته نشده است و تنها در شرایط وجود یک فارسی‌آموز دیگر می‌توان این گفتگو را تمرین نمود. بقیه مطالب مجله نیز به ظاهر به مهارت خواندن اختصاص دارد. چند متن مختلف در نشریه ارائه شده؛ اما فعالیتی برای تقویت مهارت خواندن پیشنهاد نشده است. مطالب سطح‌بندی نشده‌اند و مشخص نیست هر مطلب برای چه سطحی (مقدماتی، میانی یا پیشرفته) است. اگرچه به نظر می‌رسد بیش‌تر



ایرانی‌ست، معنی واژه‌ها و معنی شعر داده نشده است. این متن که واژه‌ها و عبارتهای ادبی فراوانی دارد، برای فارسی‌آموزان متن دشواری است و نیاز است که معنی واژه‌ها ذکر شود.

نگاهی بر ویراستاری اثر

در مشخصات مجله نامی از ویراستار به چشم نمی‌خورد. فقدان ویراستار باعث به وجود آمدن اشکال‌های نگارشی و چندگانگی در بخش‌های مختلف شده است. برای مثال، در جایی با واژه‌ی «فارسی‌آموز» مواجه می‌شویم و در جایی دیگر «زبان‌آموز». گاهی نیز به عبارتهای نادرستی نظیر «فارسی‌آموزان فارسی» برمی‌خوریم (صفحه ۳، بخش مشخصات مجله). عدم رعایت نیم‌فاصله‌ها در سراسر نشریه بسیار دیده می‌شود. همچنین، برخی از عبارتهای واژه‌ها یا ساخته‌ها فارسی نیستند و نیاز به ویرایش دارند. به نمونه‌هایی از آن در ادامه اشاره می‌گردد:

- «آنگونه که افزون بر مردم پارس زبان در هر گوشه‌ای از این دنیای رنگارنگ هم که بنگرید به خوبی می‌توانید نشانی از زبان فارسی بیابید». (صفحه ۴)
 - «قطعا با شناخت فرهنگ یکدیگر، تلاطم و همبستگی بیش از پیش افزون می‌گردد». (صفحه ۴)
 - «همواره تشکر و قدردانی فراوان خویش را به مبتکران آن مجله ارائه می‌دهیم و موفقیت ایشان را از خداوند متعال خواستاریم». (صفحه ۴)
- قلم مجله^۱ نیز در صفحه‌های ۶ و ۷ فارسی نیست و از قلم عربی استفاده شده است و حتی اعراب‌گذاری همانند زبان عربی انجام شده است (حرکت ساکن در این اعراب‌گذاری دیده می‌شود که در زبان فارسی وجود ندارد).

1. font

نگاهی بر شیوه نگارش و ساختار جمله‌ها

مسئله دیگری که در نبود ویراستار به چشم می‌خورد، وجود اشکال‌هایی در ساختار جمله‌هاست. در صفحه ۱۰ نشریه می‌خوانیم: «در فرهنگ ایران زمین به عنوان عارف و شاعر پرآوازه ای معروف است»؛ در این جمله، مشخص نیست فاعل جمله کیست. البته در بالای متن اشاره شده است که «زندگی‌نامه عطار نیشابوری»؛ اما این عبارت نیز نمی‌تواند فاعل جمله قلمداد شود. همچنین، در صفحه ۱۲ در جمله «بعد از اینکه در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بغداد پذیرفته و شروع به تحصیل کردم، ...» حذف نادرست فعل صورت گرفته است. یا در همان صفحه در جمله «این علاقه یکی از مهم‌ترین دلایل ادامه تحصیل در دانشگاه‌های خارجی شد، تا اینکه در مهر ماه ۱۳۹۷ از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شدم»

عدم وجود انسجام بین دو جمله بارز است. اگرچه این جمله‌ها از زبان یک فارسی‌آموز نقل شده است و خطاهای آن قابل چشم‌پوشی است، اما با توجه به مخاطبان مجله، بهتر بود صورت درست جمله‌ها نیز به نوعی نشان داده می‌شد تا این صورتهای نادرست در ذهن مخاطب نماند.

نتیجه

با نگاهی گذرا به نشریه مینا به وجود اشکال‌هایی در ساختار، محتوا و شیوه نگارش برخورد کردیم. این نشریه که خود را نخستین نشریه (صفحه ۳) و اولین مجله (صفحه ۴) آموزش زبان فارسی در عراق معرفی کرده است، چنانچه قرار باشد به فعالیت خود ادامه دهد، شایسته است که با جدیت و ظرافت بیش‌تری نسبت به تهیه و تنظیم مطالب اقدام نماید تا به هدف خود که ارتقاء سطح زبانی فارسی‌آموزان است، نزدیک شود. در غیر این صورت، این نشریه عملکرد موفقی نخواهد داشت و حتی بر آموزش زبان فارسی تأثیر منفی خواهد گذاشت.



خاطراتی از آینده

حامد رحمانی

h.rahmani@let.ru.nl

دوستِ روزنامه‌نگاری پس از خواندن نوشته پیشین من در [مجله‌ای] چند نکته را به‌عنوان پیشنهاد و انتقاد برای من فرستاد. بعضی از آن‌ها پرسش‌هایی کلی و جدی بودند در رابطه با نوع خاص فارسی که اهالی علوم انسانی در این دوره تاریخی از آن استفاده می‌کنند. بعضی از نکات هم مستقیماً به کاستی‌های مقاله من مربوط بود. از نظر ایشان مثلاً نسبت توصیفات ملموس به توضیحات انتزاعی در آن نوشته تقریباً صفر بود. قضیه دست‌کم از دو جهت مهم است: اول اینکه موضوع مقاله زبان است که به‌واسطه ماهیتش این قابلیت را دارد برای طیف وسیعی از خوانندگان جالب باشد. دوم اینکه این مقاله در مجله‌ای علمی-دانشجویی چاپ شده که شاید نسبت به سایر نشریات دانشگاهی، نویسنده در آن از آزادی عمل بیش‌تری برخوردار است تا شیوه‌های متنوع روایت را به‌کار گیرد. من در این نوشته سعی می‌کنم برعکس نوشته قبل عمل کنم به این‌صورت که اینجا فقط مثال‌های ملموس خواهم زد و این را در قالب خاطره‌نویسی انجام می‌دهم. این خاطره که قرار است در دو یا سه بخش مجزا نوشته شود، در نهایت زمینه‌ای فراهم خواهد کرد که با کمک آن شاید بتوانم در مورد بعضی جوانب نظری مانند آنچه در نوشته پیشین آمده بود، روشن‌تر بحث کنم. دست‌اندرکاران گرامی مجله بیان شیوه این نوشتار را که ممکن است در پاره‌ای موارد با اصول نگارشی مجله آن‌ها زاویه داشته باشد، بر من خواهند بخشید.

سال‌ها پیش در یک دفتر انتشاراتی حوالی میدان انقلاب کار

می‌کردم. نمی‌دانم شما چه تصویری از دفتر انتشاراتی دارید؛ اما جایی که من از آن حرف می‌زنم خرپشته‌ای پراز آهن‌قراضه در یک ساختمان قدیمی چندطبقه بود. آهن‌قراضه البته اسمی بود که دیگران روی آن وسایل می‌گذاشتند. مانند آن آقای میان‌سال مهربانی که یک ظهر داغ تابستانی برای تعمیر کولر آن همه پله را تا پشت‌بام بالا آمده بود و چون از این راه طولانی اصلاً هم خسته نشده بود خیلی احساس غرور و شادی می‌کرد و لحظاتی بعد درحالی که تا کمر درون کولر کج‌شده فرو رفته بود و درصد

شوخی‌ناپذیری از سنگینی آن را روی من انداخته بود، از اینکه «انگار جوونای امروزی ماست خوردن» افسوس می‌خورد و ضمن تأکید بر این نکته که «اینجور کارا که کار هرکسی نیست» از کارنا بلدی تعمیرکار قبلی حرص می‌خورد و نسبت به اینکه من مجبورم به‌جای داشتن شغلی آبرومند «لای این آهن‌قراضه‌ها وول بخورم» ابراز همدردی می‌کرد. قدرمسلّم، من هم در فواصل منظم با عباراتی مثل «درسته.. صحیحه.. جالبه.. همینه» از حق خود در گفتگو دفاع می‌کردم که در واقع پیش‌از اینک پاسخی به سخنان ایشان باشد، واکنشی غیرارادی بود به سنگینی هرلحظه غیرقابل‌تحمل‌تر آن هیولای

گالوانیزه‌شده و ضربات متناوبی که آقای مهربان با خشونت آنی به اجزای داخلی آن وارد می‌کرد. خوشبختانه این شرایط زیاد طول نکشید و خیلی سریع کولر را به وضعیت پیشین خود برگرداندیم بدون آنکه حتی نیاز باشد به آن مرحله اضطراب‌آور از عملیات سرویس و تعمیر کولر وارد شویم که قاعده‌اش این‌گونه بود که یکی از افراد گروه باید طبقه پایین پای دریچه کولر گوش‌به‌فرمان بایستد و تنها رسانه مجاز هم برای ارتباط با ایشان هوار زدن باشد: «-بزن. خاموش کن. بزن. بزن. میگم بزن! -زدم بابا جان، زدم.» باری، آقای مهربان که حالا دیگر مانند فاتحان قلعه شمیران

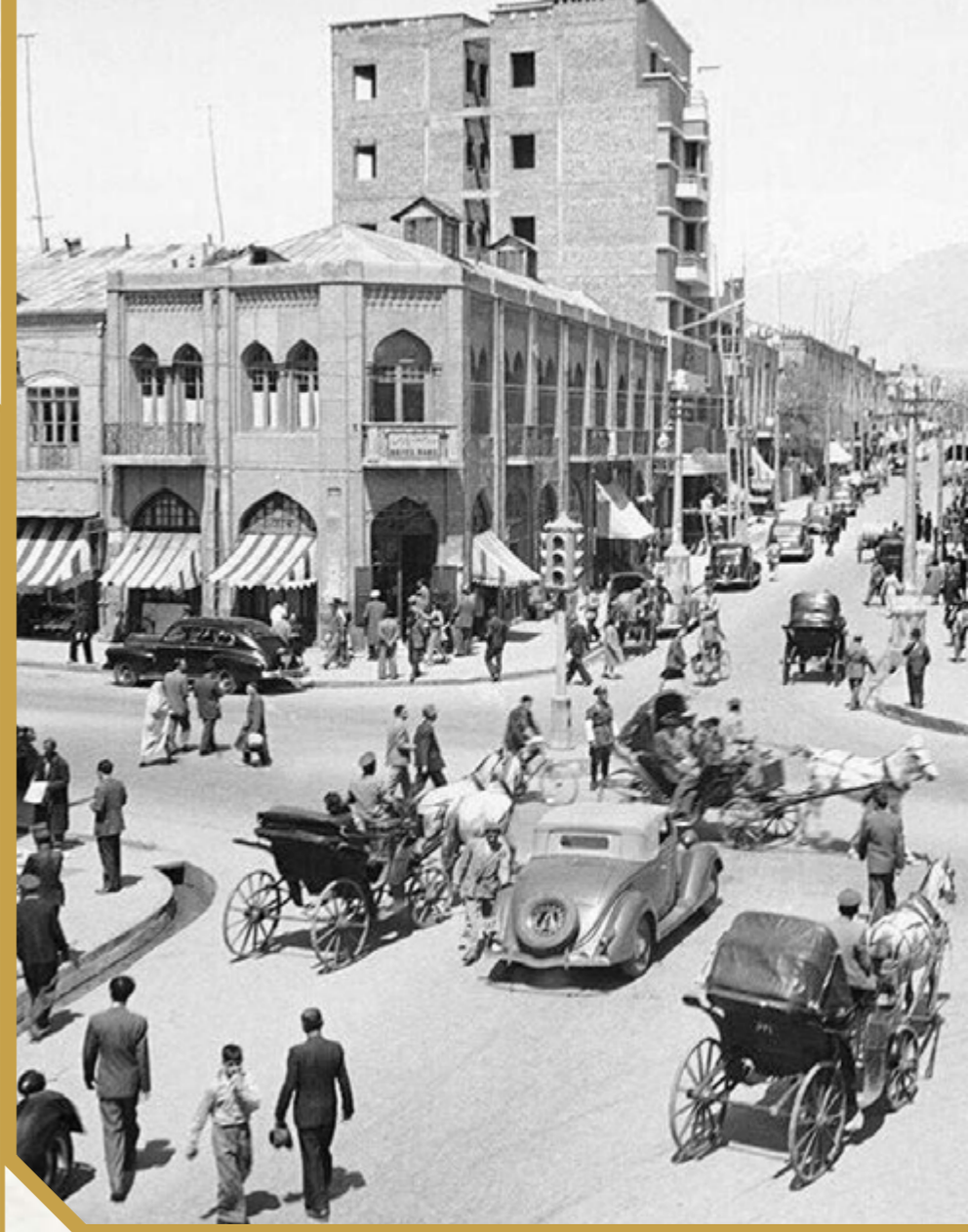
ایشان خودش پیش‌دستی کرد و گفت: «اون ظرف بستنی‌سازیه عمو جان. قدیم این‌طوری بستنی درست می‌کردن. یه بشکه چوبی هم داشتن که اینو می‌داشتن داخلش دورش هم یخ می‌ریختن.»

آهن‌قراضه‌ها بافت گفتمانی تازه‌ای آفرید: «شما چه رشته‌ای خوندی عموجان؟» و بی‌آنکه چندان منتظر پاسخ بماند ادامه داد: «عمو جان اگه گفتی اون چیه؟» و هم‌زمان انگشت اشاره‌اش را سوی جایی میان آهن‌قراضه‌ها نشانه گرفت. برخلاف سؤال اول، لحن سؤال دوم بسیار محکم بود طوری که هیچ کاهش واکه‌ای آشکاری در آن به گوش نمی‌خورد. نگاهی به صورتش انداختم و در آن جدیتی یافتم شبیه پدر جوان مضمی که بلافاصله پس‌از رسیدن از کار به منزل کنسول بازی ویدئویی خود را روشن و بازی اکشن (ماجراجویی پرتنش) را آغاز کرده از کودک پنج‌ساله‌اش می‌خواهد نام هر چیزی را که پدرش در صفحه نمایشگر مهنده می‌کند، فوراً به زبان آورد. این جدیت البته بی‌حکمت نبود. به‌نظر بعضی از زبان‌شناسان تکاملی وقتی انسانی سعی می‌کند توجه انسان دیگری را به نقطه‌ای از فضای پیرامون جلب کند لحظه شکوهمندی در طبیعت شکل می‌گیرد چراکه این قابلیت از تفاوت‌های اصلی بین انسان و جانوران جنگل است. حرکات دست و سر موجودات پشمالود داخل جنگل صرفاً برای جلب‌توجه به خود (و نه دیگری) و درجهت ارضای ساده‌ترین نیازهای حیاتی صورت می‌گیرد. اما آدمیزاد می‌تواند با حرکات دست، سر یا حتی فقط چشم نوعی توجه متقابل بین خود و دیگری درقبال یک جسم سوم بیافریند. این ویژگی برای شکل‌گیری زبان بسیار مهم است زیرا توانایی اشاره به اطراف می‌تواند نقطه شروعی باشد برای تعهد متقابل به همکاری و در نتیجه پیدایش اولین کلمات؛ توجه دو نفر به‌طور هم‌زمان به جسمی خارجی معطوف می‌شود و به‌گونه‌ای به توافق می‌رسند که چگونه آن را صدا کنند. جهت‌یابی براساس اشاره دیگران و دنبال کردن نگاه آن‌ها از مهم‌ترین مهارت‌های ارتباطی‌ست که در همان اولین سال زندگی در کودک بروز پیدا می‌کند. آری، انگشت آقای مهربان همچنان سوی آن نقطه نامعلوم بود و با وجود همه این حرف‌ها در مورد قدرت بی‌بدیل آدم‌ها در دنبال کردن مسیر انگشت‌ها و نگاه‌ها، من هر قدر خود را بلندکوتاه کردم عاقبت درنیافتم که آقای مهربان لابه‌لای آن همه خرت‌وپرت دقیقاً به چه چیزی دارد اشاره می‌کند. ناامیدانه به این فکر کردم که برای رهایی از سردرگمی موجود کدام

راه را برگزینم: اطلاعات بیش‌تری از ایشان درخواست کنم یا با گفتن یک «نمی‌دانم» ساده قال قضیه را بکنم که خوشبختانه ایشان خودش پیش‌دستی کرد و گفت: «اون ظرف بستنی‌سازیه عمو جان. قدیم این‌طوری بستنی درست می‌کردن. یه بشکه چوبی هم داشتن که اینو می‌داشتن داخلش دورش هم یخ می‌ریختن.» البته آن بشکه چوبی به‌همراه پاروی مخصوصش در گوشه دیگر انباری بود که ظاهراً آقای مهربان متوجه آن نشده بودند. درحالی‌که در جیب‌هایم به دنبال دستمالی چیزی می‌گشتم تا اندکی از رطوبت آزاردهنده سروسورت خود را بکاهم بی‌اختیار یاد جمله‌ای افتادم که دقایقی پیش‌از آمدن آقای مهربان در یک نمایش یخ‌از رادیو شنیده بودم: «ای! یه روز خوبیم. یه روز بدیم. اما خوبیش اینه که خوب و بدش با هم می‌گذره» (بله، خودم هم نمی‌دانم ربطش چه بود). اما متأسفانه آقای مهربان به همان مقدار راضی نبود و ادامه داد: «نمی‌دونستی عمو جان، نه؟» در خیالات خودم از آقای مهربان خواستم اندکی صبر کند تا من سروسورت‌تم را پاک کنم که بتوانم خیلی باآرامش و خیلی محترمانه جواب خیلی به‌دردبختی به پرسش ایشان بدهم. البته دلیلی وجود نداشت که آقای مهربان از خیالات من باخبر باشد یا حتی برای آرامش من تره‌ای خرد کند. در عوض، ایشان که ظاهراً از اینکه سر‌ظهری اسیر هم‌صحبت نه‌چندان باهوشی مثل من شده که جز بروبر نگاه کردن پاسخی در برابر پرسش‌های ایشان ندارد، چندان راضی به‌نظر نمی‌رسید؛ ادامه داد: «شما لابد فکر کرده بودی حلب روغن نباتیه!» و پشت‌بندش خنده بلندی سر داد که باعث شد برای لحظاتی صورتش مهربان‌تر به‌نظر برسد. من هم در این خنده طربناک که البته پژواکش در آن اتاق کمی ترسناک بود، ایشان را همراهی کردم و درعین حال آماده می‌شدم تا در صورت نیاز شجره‌نامه بستنی‌فروشی اکبرمشتی را در پاسخ به پرسش محتمل بعدی ارائه دهم. شگفتا که آقای مهربان باز هم من را غافلگیر کرد. ایشان پس‌از اینکه ناگهان دستش را سمت صورتش برد و به‌صورت نه‌چندان باسلیقه‌ای شروع به خاراندن آن کرد، طوری که خنده مهربانش سریعاً

آری، انگشت آقای مهربان همچنان سوی آن نقطه نامعلوم بود و با وجود همه این حرف‌ها در مورد قدرت بی‌بدیل آدم‌ها در دنبال کردن مسیر انگشت‌ها و نگاه‌ها، من هر قدر خود را بلندکوتاه کردم عاقبت درنیافتم که آقای مهربان لابه‌لای آن همه خرت‌وپرت دقیقاً به چه چیزی دارد اشاره می‌کند.

محو شد، گفت: «گفتی درس چی خوندی؟» بله، قضیه جدی بود و شرایط اصلاً به‌گونه‌ای نبود که بتوان بار دیگر این پرسش را بی‌پاسخ گذاشت. حالا باید به این فکر می‌کردم که به چه شیوه آبرومندانه‌ای این سؤال را جواب دهم. آن روزها من تازه دوره کارشناسی مهندسی الکترونیک را تمام کرده بودم و هنوز هیچ‌گونه خویشاوندی سببی با زبان‌شناسی نداشتم و فقط در مرحله به‌اصطلاح «آشنایی» با ایشان بودم. اتفاقاً کم‌تر از نیم‌متر آن‌طرف‌تر هم کتاب آواشناسی مرحوم حق‌شناس روی میز چرخ‌خیاطی کنج انبار بود که معمولاً از آن (مرجع این ضمیر میز چرخ‌خیاطی‌ست و نه کتاب آواشناسی) به‌عنوان میز مطالعه استفاده می‌کردم. به‌رحال تصمیم گرفتم به‌جای الکترونیک بگویم زبان‌شناسی و به‌نظرم راه دیگری هم نداشتم چون مجموع رفتار و گفتار آقای مهربان این‌طور نشان می‌داد که ایشان پیش‌فرض‌های خاص خودشان را از من و این انباری دارند. ایشان به‌احتمال زیاد، فکر می‌کردند که اینجا فقط یک قسمت کوچک از یک انتشارات بزرگ است و من هم یک



بود به من و ماهیچه‌های اطراف دهانش در وضعیت آماده‌باش قرار گرفته بودند گویی که قرار است یک نج‌آوای دولبی غلیظ تولید کنند، شبیه همان صداهایی که در بعضی زبان‌های جنوب آفریقا وجود دارد. تصاویر آشفته‌ای از پاسخ‌های احتمالی ایشان از ذهن گذشت. ممکن بود بگوید «خب پس زیانت خوبه عموجان» یا مثلاً بپرسد «عمو جان چن تا زبون بلدی؟» و یا حتی مچم را بگیرد که «ای کلک، زبان‌شناسی که کارشناسی نداره». البته بعید هم نبود که اصلاً به‌جای «زبان‌شناسی» شنیده باشد «روان‌شناسی» و مثلاً بگوید که برادرزاده او هم روان‌شناسی خوانده و حالا هم در یک آژانس مسافرتی در بالای شهر مشغول است. به‌هرحال بسامد وقوع روان‌شناسی از زبان‌شناسی خیلی بیش‌تر است و زیر بازارچه و در روزنامه و سریال و برنامه کارشناسی خیلی محتمل‌تر است که آدم‌ها ازمنظر روان‌شناسی حرف بزنند تا ازمنظر زبان‌شناسی. بعد به خودم گفتم که شاید من زیادی سخت می‌گیرم و قضیه چندان پیچیده نباشد که پاسخ به‌جای آقای مهربان هم این گمانه‌زنی را سریعاً تأیید کرد وقتی به آرامی سکوتش را شکست: «خب هر جا هستی موفق باشی عموجان.» ممنون. خدانگهدار. البته ایشان هنوز به‌طور کامل از چارچوب در محو نشده بودند که لحظه‌ای سرشان را برگرداندند و گفتند: «عموجان می‌دونستی تهرانی لهجه‌س و زبون فلان‌جا زبون واقعیه؟» که اگر اشتباه نکنم اشاره داشت به منطقه‌ای که قبلاً از گردوه‌پایش تعریف کرده بود. ممنون. خدانگهدار. و قطعاً این ماجرا اینجا تمام نمی‌شود.

انباردار جزء از خیل عظیم خَدَم‌وَحْشَم آن هستم و مثلاً دفتر اصلی انتشارات دوطبقه پایین‌تر است و چه‌بسا این انتشارات یک چاپخانه در زیرزمین ساختمان و یا حتی یک فروشگاه دودهنه با چند فروشنده خوش‌تیپ هم در بازارچه کتاب دارد. اینکه بخواهم به ایشان توضیح بدهم که تمام انتشارات همین انباری‌ست یا همین انباری تمام انتشارات است و من هم تنها عضو آن هستم، بسیار سخت بود و حتی اگر سخت نبود چندان لازم هم نبود. به‌هرحال از آنجاکه احتمالاً در ذهن آقای مهربان انبارداری و قناعت به آن قراضه بیش‌تر با رشته‌های مثل زبان‌شناسی جور بود تا مهندسی برق و چه‌بسا اگر راستش را می‌گفتم ایشان فوراً عصبانی می‌شد و من را به‌واسطه هدر دادن بیت‌المال در واحدهای پرهزینه نظری و عملی رشته برق موردبازخواست قرار می‌داد، بااعتمادبه‌نفس جواب دادم: «زبان‌شناسی» و مشتاقانه منتظر بوم بینم حرکت بعدی ایشان چیست. ولی ظاهراً این بار نوبت آقای مهربان بود که در جواب فقط سکوت کند. با چشمانی که عمیق‌تر از قبل به‌نظر می‌آمدند، زل زده



رابطه واژه‌ها و اشیاء در نگاه افلاطون و ارسطو

مریم نورنمائی

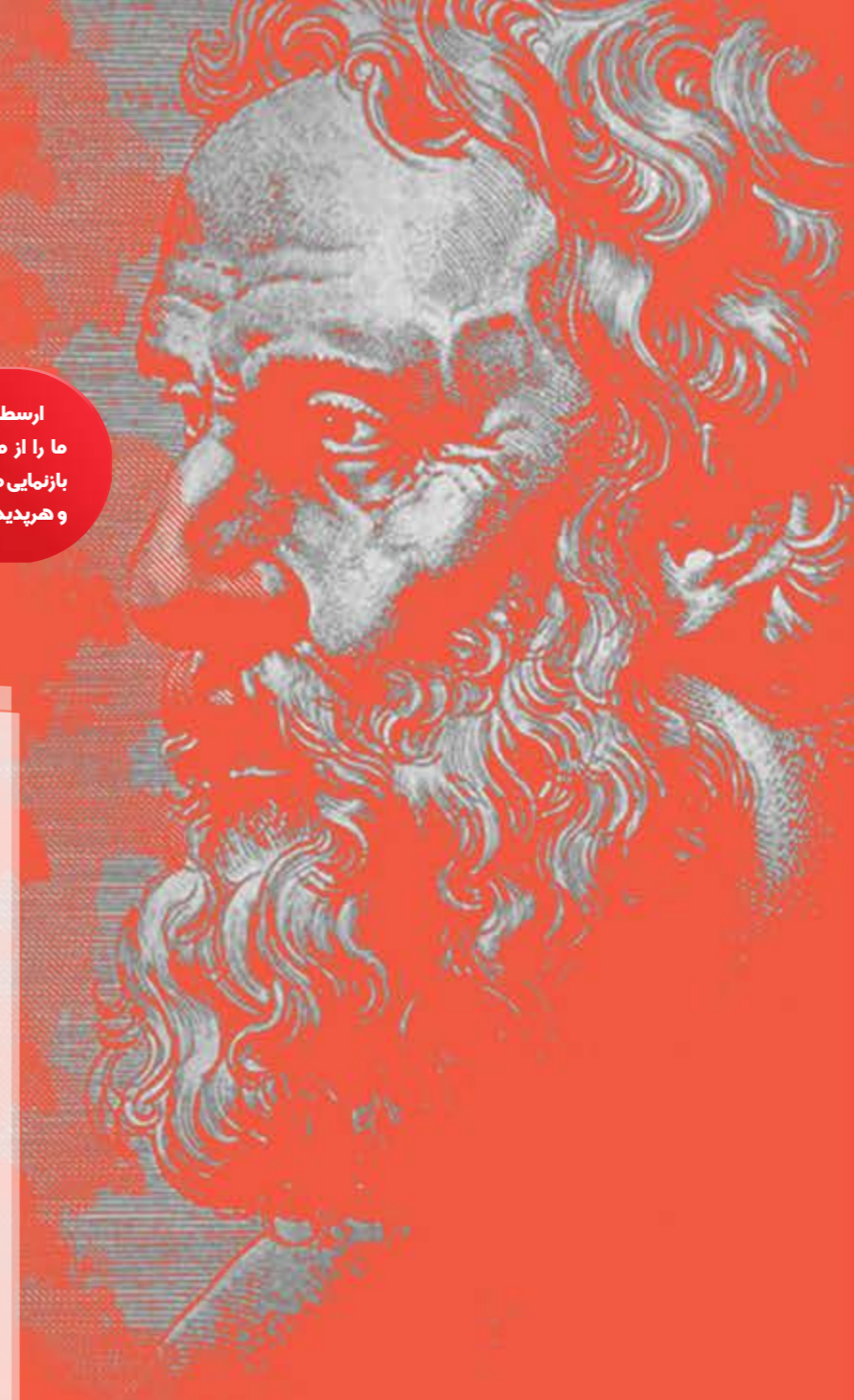
نظریه‌های مطرح و کاربردی در وادی زبان‌شناسی عموماً متعلق به فیلسوفان و دانشمندان غربی و متأثر از آرا و نظریات آنان است که طی چند دهه گذشته به‌واسطه رشته نوظهور زبان‌شناسی به ایران نیز راه یافته‌اند. بی‌شک، شناخت خاستگاه نظریات مطرح در زبان‌شناسی بدون مطالعه ریشه باورهای فلسفی آن‌ها ممکن نیست. افلاطون و ارسطو از نخستین فیلسوفان دنیای غرب بودند که به مطالعه علمی زبان روی آوردند. این دو فیلسوف بزرگ دو جهان‌بینی متفاوت داشتند و سعی می‌کردند به دو سؤال بنیادین پاسخ دهند:

- ذهن انسان چگونه عمل می‌کند؟
 - و شناخت انسان از جهان چگونه حاصل می‌شود؟
- در این مجال کوتاه سعی می‌کنم تفاوت‌های عمده جهان‌بینی این دو فیلسوف بزرگ دنیای غرب را به‌طور

خلاصه برشمرم و اگر عمری باقی بود در مجال دیگری به انشعاب‌های مختلف برگرفته از این دو نگاه متفاوت درارتباط با علم زبان بپردازم.

افلاطون نگاهی ماوراءالطبیعه (متافیزیکی) به جهان، مقوله‌ها و پیوندهای آن دارد. از این‌رو، معیارهای افلاطون در توصیف ذهن و معنی باتوجه به مقیاس بزرگ‌تری تبیین می‌شود. درنظر افلاطون، هر ذهن نقطه‌ای‌ست از کل نظام یگانه جهان هستی که دارای برخی ویژگی‌های هستی کل است؛ اما هیچ‌وقت با آن برابر نمی‌شود. درنگاه افلاطونی، شناخت یا درک از طریق الگوهای ازپیش تعیین‌شده موجود در ذهن همه ما حاصل می‌شود. درنتیجه، شناخت ما نوعی درک شهودی‌ست. این نگاه در بین فیلسوفان به نگاه دینی نیز شهرت دارد (چپمن ۲۰۰۳: ۱۴-۱۶).

ازسوی دیگر، ارسطو نگاهی روان‌شناختی به مسئله ذهن

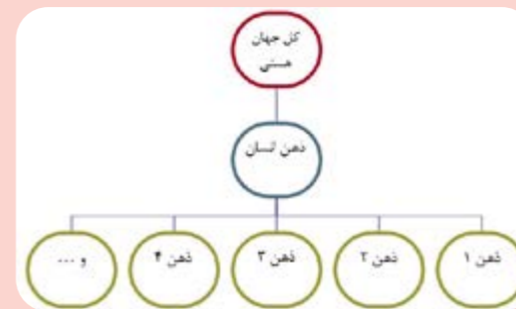


ارسطو واژه‌ها را نمادها یا نشانه‌هایی می‌داند که جنبه‌ای از تأثیرپذیری ما را از مجموعه تأثیراتی که از تجربیات ذهنی خود به دست می‌آوریم، بازنمایی می‌کنند. این تجربیات خود با پدیده‌های عینی شباهت‌هایی دارند و هرپدیده نیز دارای وجود و عینیت خاص خود است.

منشأ مطالعات علمی در حوزه زبان از مطالعه معنی و نحوه ارتباط آن با ذهن انسان آغاز می‌شود. از منظر افلاطون، «معنی واژه زیبایی همان فرم ایدئال آن است که به صورت یک قالب ذهنی وجود دارد تا بقیه صورت‌های منفرد را بتوان با توجه به آن سنجید.» (چپمن ۲۰۰۳: ۱۴)

درواقع، افلاطون از یگانگی فرم‌های ایدئال در ذهن همه انسان‌ها سخن می‌گوید. این صورت یگانه مطلقاً به هیچ‌یک از صورت‌های منفرد شبیه نیست؛ بلکه هر صورت منفرد به نوعی شباهتی به این صورت یگانه دارد. بنابراین، در نگاه افلاطون، رابطه ذهن با نظام هستی را می‌توان به شکل سلسله‌مراتبی از یک نظام شامل در نظر گرفت که در نظام‌های زیرشمول خود به‌طور ناقص تجلی می‌یابد.

شکل ۱: سلسله‌مراتب ذهن در نظام هستی در نگاه افلاطون



اما از نظر ارسطو، دانش ذهنی ما از طریق کسب اطلاعات از راه تجربیات حواس ما صورت می‌گیرد و شناخت از راه حواس به درک اشیای عینی منتهی می‌شود. یعنی، ارسطو واژه‌ها را نماد فرم‌های انتزاعی نمی‌داند؛ بلکه وی بر این باور است که نام اشیای عینی، نماد نوعی تأثیرپذیری ما از طریق حواس مان است. از این‌رو، نمادها یا نشانه‌ها بین افراد مختلف متفاوت

دارد. او ذهن انسان را یک نظام نشانه‌ای می‌داند و معتقد است سازوکار درک و دریافت آن با سازوکار ذهنی همه انسان‌ها یکسان است. ارسطو بر این باور بود که شناخت و درک از طریق کسب تجربه از راه حواس ما و شیوه تأثیرپذیری تقریباً مشابه همه ما از جهان بیرون شکل می‌گیرد. در نتیجه، درک ما از حواس مان پیامدهای روانی و رفتاری مشابهی دارد؛ حتی اگر نمادها متفاوت باشند. پس شناخت ما از جهان هستی نوعی تجربه روانی است و این رویکردی مادی‌گرایانه به مسئله ذهن است (چپمن ۲۰۰۳: ۱۶ و ۱۷).

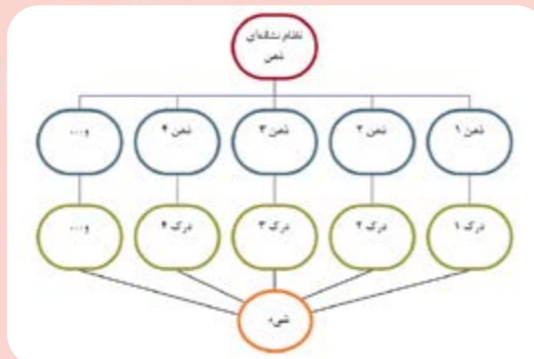
۱. ترجیح می‌دادم به جای ذهنی بگویم ذهن‌های...



افلاطون از یگانگی فرم‌های ایدئال در ذهن همه انسان‌ها سخن می‌گوید. این صورت یگانه مطلقاً به هیچ‌یک از صورت‌های منفرد شبیه نیست؛ بلکه هر صورت منفرد به نوعی شباهتی به این صورت یگانه دارد.

است؛ ولی تأثیرپذیری روح یا روان انسان یا تجربیات ذهنی برای همه یکسان است (چپمن ۲۰۰۳: ۱۶ و ۱۷). به بیان دیگر، ارسطو واژه‌ها را نمادها یا نشانه‌هایی می‌داند که جنبه‌ای از تأثیرپذیری ما را از مجموعه تأثیراتی که از تجربیات ذهنی خود به دست می‌آوریم، بازنمایی می‌کنند. این تجربیات خود با پدیده‌های عینی شباهت‌هایی دارند و هرپدیده نیز دارای وجود و عینیت خاص خود است. با این حال، ما به عینیت واقعی آن پدیده‌ها فقط در حد تجربه خود از آن‌ها دسترسی داریم. بدین معنی که، شناخت ما از پدیده‌ها دقیق و کامل نیست (چپمن ۲۰۰۳: ۱۶ و ۱۷).

شکل ۲: نظام نشانه‌ای ذهن از نگاه ارسطو



در نتیجه، تفاوت این دو رویکرد ما را به سوی دو نگاه اصلی درباره ذهن انسان سوق می‌دهد:

۱. آیا انسان‌ها با دانش ذاتی درباره نوع تجربیات آینده خود متولد می‌شوند؟ آیا انسان از قبل برای انجام نقش‌های خاص خود در طول حیاتش طراحی و برنامه‌ریزی شده است؟
۲. آیا انسان از طریق کسب تجربه از راه حواس پنجگانه

خود دانش ذهنی خود را به دست می‌آورد؟

تفاوت رویکرد متافیزیکی افلاطون و روش تجربه‌گرایانه ارسطو به مسئله ذهن و ارتباط واژه‌ها و اشیاء در کارهای فیلسوفان و زبان‌شناسان بعد از آن‌ها نیز به ایجاد گرایش‌های مختلف فلسفی در باب مطالعه علمی زبان و معنی انجامید. ذکر این انشعاب‌ها و میزان تأثیرپذیری آن‌ها را از باورهای افلاطون و ارسطو به مجالی دیگر موکول می‌کنم.

کتاب‌نامه

Chapman, Siobhan. (2003). *Philosophy for Linguists: An Introduction*, Routledge, London & New York

جان سرل به سوی نظریه کنش‌گفتاری

ترجمه و خلاصه: فاطمه یگانه

yegane_fateme@yahoo.com

جان سرل^۱ مطالعات خود را به مباحث فلسفی زبان، به‌ویژه رابطه زبان و ذهن معطوف کرد و در سال ۱۹۶۹ مهم‌ترین اثر خود را با عنوان کنش‌گفتاری منتشر کرد که درحقیقت، نظام‌مندکردن همان مطالبی بود که استادش آستین در کتاب چگونه با کلمات کار می‌کنیم، عرضه کرده بود. اما مفاهیمی چون قواعد نظام‌بخش و قواعد قوام‌بخش، واقعیت‌های نهادی و واقعیت‌های طبیعی، و تأکید بر نقش قصد در فرایند ارتباط زبانی و تبیین انواع مختلف کنش‌های گفتاری، اهمیت سرل و اصالت کار او را نشان می‌دهند. عمده فعالیت‌های وی مربوط به فلسفه ذهن و فلسفه زبان و فلسفه اجتماعی است.

فلسفه ذهن

سرل فیلسوفی بود که به مسئله چگونگی ارتباط کلمات با جهان خارج پرداخت. شرایط تحقق کنش گفتاری از شرایط تحقق وضعیت روانی^۲ متناظر آن پدید می‌آید. در کتاب کشف دوباره ذهن^۳ (۱۹۹۲) سرل بر این تصویر کلی خود تأکید ورزید که یک نظریه زبانی بدون پرداختن به رابطه ذهن و زبان و بدون پرداختن به معنا، قصدمندی پدیدآمده از عناصر زبانی، ناقص است. سرل (۱۹۶۹) در کتاب *افعال*

1. John Searle
2. psychological
3. Rediscovery of mind

گفتاری به این نکته اشاره کرده بود که فلسفه زبان شاخه‌ای از فلسفه فعل است، اما در مقدمه کتاب قصدمندی^۱ به‌صراحت اعلام کرد که رویکرد وی به مسائل زبان بر این فرض اساسی مبتنی است که فلسفه زبان شاخه‌ای از فلسفه ذهن است؛ زیرا افعال گفتاری نوعی فعل انسانی‌اند و توانایی سخن گفتن برای بیان پدیده‌های هستی، حالت‌های روانی و درونی، درحقیقت، بخشی از توانایی کلی ذهن انسان است. این ذهن انسان است که می‌تواند اندام‌واره^۲ را با جهان مرتبط کند (عبداللهی ۱۳۸۴: ۹۹). اینچنین بود که سرل به حوزه فلسفه ذهن کشیده شد و با تألیف کتاب‌ها و مقالاتی درباب ذهن، به‌ویژه با تألیف کتاب قصدمندی خود را در زمره برجسته‌ترین فیلسوفان ذهن قرار داد.

در پس رویکرد کلی سرل این دیدگاه وجود دارد که هرگونه مرزگذاری بین ذهنی‌بودن و فیزیکی‌بودن صرفاً امری منطقی است نه هستی‌شناختی. چراکه در اندیشه او حالات قصدمند تنها از طریق ساخت‌های فیزیکی ایجاد و فهم می‌شوند؛ برخلاف عقیده جریان فلاسفه ذهن که به مسئله چگونگی امکان قصدمندی پدیده‌های فیزیکی می‌پرداختند.

بیش‌تر کارهای سرل در فلسفه ذهن آن‌گونه که در کتاب *ذهن‌ها، مغزها، و علوم* (۱۹۸۴) و کتاب *کشف دوباره ذهن* (۱۹۹۲) بیان شده به این پرسش اختصاص دارد که، چگونه حقایق ذهنی شامل واقعیت‌های قصدمند و نه محدود به آن‌ها می‌توانند با واقعیت طبیعی و بنیادین تطبیق یافته و سازگار باشند؟

سرل به درونی بودن^۳ افکار معتقد است. به باور وی پدیده‌های ذهنی پدیده‌های زیستی^۴ هستند یعنی ویژگی‌های سطح بالاتر مغز را در بر می‌گیرند؛ در نتیجه مطالعه ذهن مطالعه مغز است (طبیعت‌گرایی زیستی).^۵ سرل بین گزاره‌های ذهنی و نوروفیزیولوژیکی^۶ یک تفاوت منطقی قائل است؛ نوروفیزیولوژی هیچ‌گونه بصیرت فیزیولوژیکی یا بصیرت مفهومی به پدیده‌های ذهنی نمی‌دهد. دیدگاه اثبات‌گرایانه سرل که از آن به «طبیعت‌گرایی زیستی» یاد می‌شود این است که حقایق ذهنی هم به‌وسیله فرایندهای

1. Intentionality
2. Organism
3. internalism
- 4.
5. Biological naturalism
6. neurophysiological





**دو نوع هوش مصنوعی
وجود دارد: هوش
مصنوعی قوی و هوش
مصنوعی ضعیف یا
محدود.**

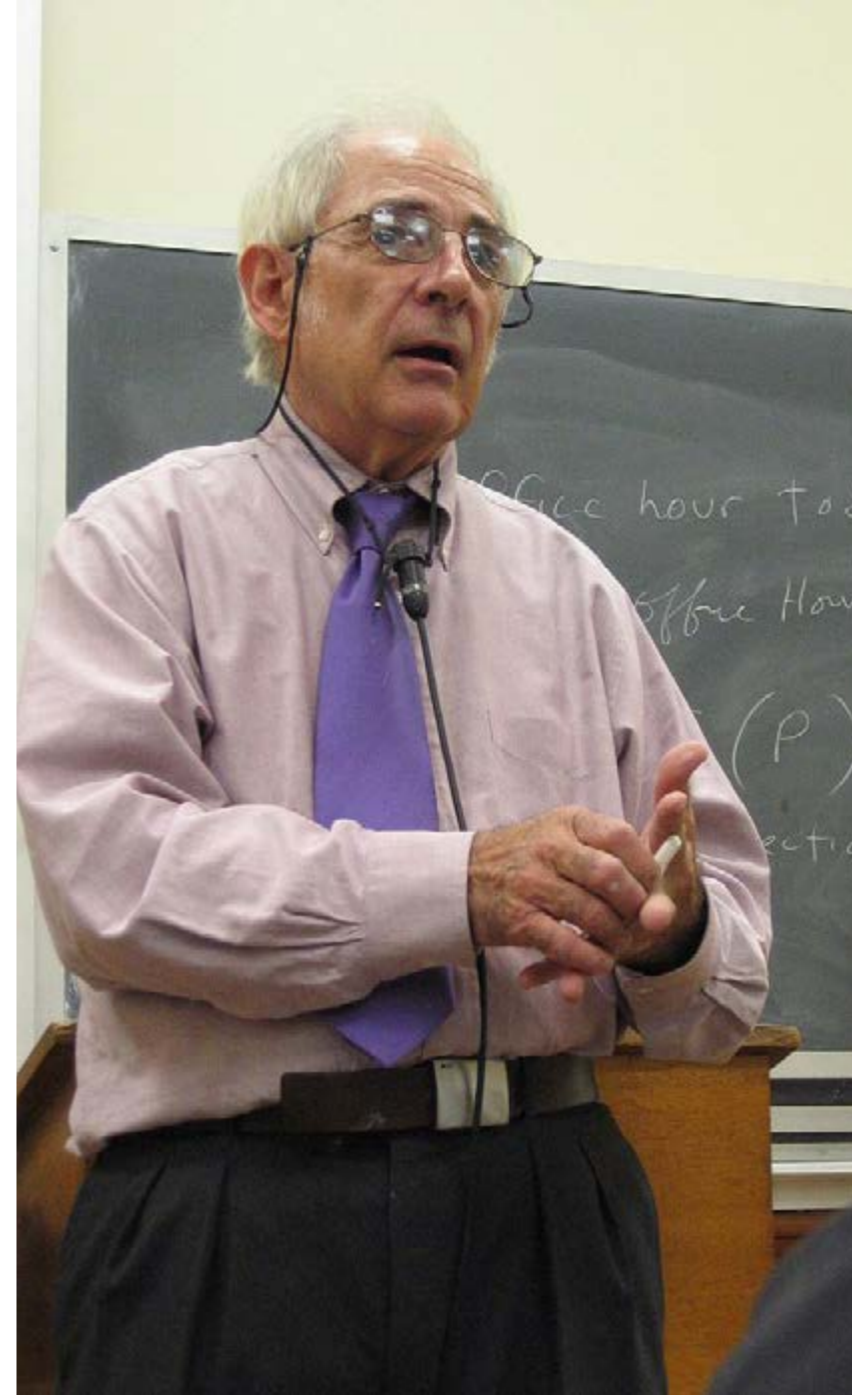
چینی فرد بدون دانستن زبان چینی و فقط طبق دستوراتی که به وی داده شد، به سطحی از شبیه‌سازی ترجمه از زبان انگلیسی به زبان چینی رسیده است بدون اینکه مفهوم علامت‌ها را درک کرده باشد. سرل بیان می‌دارد که ماشین دارای کارکرد است نه فهم و فقط در حد یک پردازشگر عمل می‌کند.

ذهن یک برنامه رایانه‌ای نیست. ذهن علاوه بر مؤلفه‌های نمادی و نحوی شامل حالات ذهنی دارای محتوای معناساختی نیز هست. و این حالات معلول فرایندهای نسبتاً ویژهٔ عصب‌زیست‌شناختی مغزاند. ذهن نمی‌تواند فقط شامل یک برنامه باشد زیرا فرایندهای نحوی به‌تنهایی محتوای معناساختی فرایندهای بالفعل ذهنی را تأمین و تضمین نمی‌کنند (احمدی ۱۳۸۴: ۵۷).

سرل و فلسفهٔ زبان

بنابره گفتهٔ سرل هدف اولیهٔ تحلیل در فلسفهٔ زبان عبارات نیستند؛ بلکه بر تولید عبارات، یعنی بر کنش‌های گفتاری مطابق با قواعد^۱ تمرکز دارد. یادگیری یک زبان یعنی درونی‌سازی (اغلب ناخودآگاه) قواعدی که اجرای کنش‌های گفتاری در آن زبان را کنترل می‌کنند. سخن‌گفتن رفتاری قاعده‌مند است. طبق نظریهٔ افعال گفتاری سخن‌گفتن چیزی نیست جز کسب مهارت در استفاده از قواعد کلی حاکم بر زبان. سخن‌گفتن به یک زبان وارد شدن در نوعی رفتار قاعده‌مند و (بسیار پیچیده) است. آموختن یک زبان و کسب مهارت در آن، فراگیری و مهارت‌یابی در به‌کارگیری قواعد آن زبان است (سرل ۱۹۶۹: ۱۲).

1. rules



نورویولوژیکی زیربنای آن ساخته می‌شوند و هم این فرایندها ویژگی‌های آن را نشان می‌دهند.

فلسفهٔ ذهن و نفی برنامهٔ هوش مصنوعی^۱

دو نوع هوش مصنوعی وجود دارد: هوش مصنوعی قوی^۲ و هوش مصنوعی ضعیف یا محدود. هوش مصنوعی قوی، ماشینی است که مانند یک ذهن خودآگاه و دارای ادراک برنامه‌ریزی شده باشد واقعاً یک ذهن است و بتواند همچون یک انسان در پردازش مطالب ذهنی عمل کند. هوش مصنوعی ضعیف، ماشینی است که برای تمرکز بر وظیفه‌ای محدود برنامه‌ریزی شده باشد^۳.

سرل با تمایزی که میان این دو نوع هوش مصنوعی می‌نهد بیان می‌دارد که اشکالات او متوجه هوش مصنوعی قوی است. در رد هوش مصنوعی قوی سرل این سؤال را مطرح می‌کند که آیا یک برنامهٔ هوش مصنوعی که توانایی ترجمه از زبان چینی

به انگلیسی را دارد قادر به فهم موضوع مورد ترجمه هم هست؟ یا صرفاً برای تبدیل علامات برنامه‌ریزی شده بدون اینکه آن‌ها را درک کند، ساخته شده است؟

رد فرضیهٔ هوش مصنوعی قوی به برهان اتاق چینی^۵ معروف است. استدلال اتاق چینی برای رد مدل محاسباتی ذهن و همهٔ مدل‌هایی ارائه شده است که ذهن را به‌مثابهٔ سیستم پردازنده‌ای فرض می‌کند که صرفاً از طریق پردازش اطلاعات کار می‌کند.

فرض کنید فرد انگلیسی‌زبانی را که از زبان چینی هیچ نمی‌داند در اتاقی قرار دهند و طبق یک دستورالعمل مشخص از وی بخواهند در داخل این اتاق، هر علامت چینی را معادل یک علامت انگلیسی قرار دهد و سپس معادل‌ها را به خارج از اتاق بفرستد. سرل با این استدلال چنین نتیجه می‌گیرد که طی این آزمایش، به‌کار بردن قواعد نحوی مستلزم فهم معنا نبودند؛ زیرا در اتاق

5. Chinese Room Argument

1. Artificial Intelligence
2. Strong AI
3. Weak or Narrow AI

۴. مأخذ، ویکی‌پدیا: هوش مصنوعی ضعیف

به‌اعتقاد سرل واحد ارتباط زبانی آن گونه که عموماً فرض شده نشانه، واژه، یا جمله یا حتی مصداق نشانه، واژه یا جمله نیست؛ بلکه ایجاد یا صدور نشانه یا واژه یا جمله در انجام کنش گفتاری است. تلقی یک مصداق به‌عنوان یک پیام تلقی آن به‌عنوان مصداق ایجاد یا صادر شده است. به بیان دقیق‌تر، ایجاد یا صدور مصداق جمله تحت‌تأثیر شرایط خاص یک کنش گفتاری است و کنش‌های گفتاری واحدهای بنیادین یا کوچک‌ترین واحدهای ارتباط زبانی‌اند (سرل ۱۹۶۹: ۱۶). سرل در نظریهٔ کنش گفتاری (۱۹۶۹) ادعا می‌کند که استفاده از زبان مثل شطرنج بازی کردن است همان‌طور که فرد باید قوانین خاصی را در بازی دنبال کند تا گفته شود وی دارد شطرنج بازی می‌کند؛ قوانین زبان مشخص می‌کند که آیا فردی که صحبت می‌کند دارد قول می‌دهد، دستور می‌دهد، سؤال می‌پرسد، خبر می‌دهد و... هر کدام از این فعالیت‌ها با پیروی از قوانین قوام‌بخش^۲ عملی می‌شوند. قوانینی که تا به آن‌ها عمل نشود نمی‌توان

2. Constitutive rules

گفت که آن فرد دارد آن فعالیت را انجام می‌دهد. سایر واقعیت‌های نهادی^۱ از قبیل شیوه انتخاب رئیس‌جمهور آمریکا نیز با قوانین قوم‌بخش ساخته و حفظ می‌شوند. برای مثال جدای از سایر شرایط، یک فرد وقتی می‌تواند رئیس‌جمهور آمریکا شود که رأی اکثریت الکترونها را به‌دست آورده باشد و این یعنی واقعیت نهادی.

انجام کنش گفتاری به دو عامل وابسته است: ۱. قصد گوینده و ۲. علائم و نشانه‌های زبانی که برای اظهار قصد گوینده به‌کار می‌روند. هم قصد گوینده و هم علائمی که برای اظهار آن به‌کار می‌روند، تابع شرایط و قواعدی هستند که اگر تحقق یابند کنش گفتاری به‌صورت کامل انجام شده است (عبداللهی ۱۳۸۴).

مفهوم قاعده از عناصر بنیادین و اساسی در فهم نظریه افعال گفتاری است. مقصود از قواعدی که انجام افعال گفتاری را ممکن می‌کنند، قراردادهای جزئی زبان‌های مختلف نیستند؛ بلکه مقصود، آن سلسله از قواعد بنیادینی است که بر کنش سخن گفتن به‌طور کلی حاکم‌اند. سرل قواعدی را که تحقق افعال گفتاری بر آن‌ها مبتنی است، قواعد قوم‌بخش می‌نامد و آن‌ها را از قواعد نظام‌بخش^۲ متمایز می‌کند، و خود نیز بر این نکته تأکید می‌کند که تمیز آن دو از یکدیگر کار آسانی نیست.

قواعد قوم‌بخش رفتارهای موجود را سامان می‌بخشند مثل قواعد نظم‌دهنده روابط بین‌فردی که مستقل از خود قواعد وجود دارند. ولی قواعد نظام‌بخش قواعدی هستند که وجودشان منطقاً وابسته به خود قاعده است (سرل ۱۹۶۹: ۳۴ و ۳۵). برای مثال در فعل گفتاری وعده، قاعده‌ای قوم‌بخش وجود دارد به‌این‌صورت که، بیان «من وعده می‌دهم که...» در بافت و شرایط مناسب، التزام و تعهد به یک تکلیف به حساب می‌آید.

در توضیح انواع افعال گفتاری، گوینده با اظهار هر جمله‌ای که ادا می‌کند، دست کم سه نوع کنش متمایز انجام می‌دهد: الف. کنش بیانی^۳: ادای واژه‌ها و تلفظ؛ ب. کنش گزاره‌ای^۴ (حکایت و حمل) و ج. کنش منظوری^۵ (اخبار، امر و...). این افعال رخداد‌های جدا از هم نیستند و هم‌زمان اتفاق می‌افتند (سرل، ۱۹۶۲: ۲۳-۲۴). وقتی گوینده‌ای در

1. Institutional facts
2. regulative rules
3. utterance act
4. propositional act
5. illocutionary act



۲. کارگفت‌های ترغیبی^۶: به ترغیب مخاطب برای انجام کاری می‌پردازند؛
۳. کارگفت‌های تعهدی^۷: گوینده با قول دادن، سوگند خوردن و افعالی نظیر این‌ها متعهد می‌شود که در آینده کاری انجام دهد؛
۴. کارگفت‌های عاطفی^۸: گوینده احساس خود را از طریق قدردانی، عذرخواهی، تبریک، ناسزا و جز آن بیان می‌دارد؛
۵. کارگفت‌های اعلامی^۹: گوینده شرایط تازه‌ای را به مخاطب اعلام می‌کند.

برای تعیین گونه‌های پنج‌گانه کارگفت‌ها چهار عامل نکته در گفته، تطبیق، وضع روانی و محتوا مورد توجه قرار می‌گیرد. به اعتقاد سرل نکته در گفته قصد یا هدف از تولید کارگفت به حساب می‌آید. تطبیق دراصل انطباق با جهان خارج است. وضع روانی به وضعیت ذهنی گوینده برمی‌گردد و محتوا به محدودیت‌هایی مربوط می‌شود که بر کارگفت‌ها حاکم‌اند. به اعتقاد سرل هر کارگفت دارای نکته‌ای در گفته است که برحسب وضع روانی گوینده و با توجه به محتوای کارگفت، در تطبیق با جهان خارج تولید می‌شود.

در نهایت، نظریه کنش گفتاری بخشی از نظریه کنش است که خود به حالات قصدمند^{۱۰} در خصوص هر چیزی می‌پردازد و بیان می‌دارد که نظریه کنش گفتاری بخشی از نظریه جامع‌تر قصدمندی است.

کنش گفتاری و قصدمندی^{۱۱}

نظریه قصدمندی به توضیح این مطلب نمی‌پردازد که قصد چگونه ممکن می‌شود بلکه واقعیت‌های بنیادین جهان خارج را آن گونه‌ای که توسط علوم طبیعی شناسانده شده‌اند، ارائه می‌کند. جهان مادی مستقل از ساکنان آن است و اگر آن‌ها

منظوری^۱ و دیگری محتوای گزاره‌ای^۲ افعال اخباری، امری، نهی و مانند این‌ها همان وجه جمله هستند که محتوایی دارند مثلاً جمله‌ای که وجه آن خبر است، باید خبر از چیزی بدهد. محتوای گزاره‌ای خود دو عنصر دارد: یکی کنش ارجاع^۳ و دیگری کنش حمل^۴. کنش ارجاع تعیین هویت شیء یا شخص است و در جمله نقش مستقل دارد. به‌عنوان مثال، در جمله «احمد ورزش می‌کند»، گوینده عبارت «ورزش کردن» را به احمد اسناد می‌دهد؛ پس، دارد کنشی انجام می‌دهد. کنش حمل نیز بخشی از کنش گفتاری کامل (کنش منظوری) است؛ ولی در انجام نقش خود از وجه جمله مستقل نیست (عبداللهی، ۱۳۸۴).

سرل تحت‌تأثیر طرحی که آستین از کارگفت‌ها به‌دست داده بود، کارگفت‌ها را در پنج گروه طبقه‌بندی می‌کند:

۱. کارگفت‌های اظهاری^۵: تعهد گوینده را نسبت به صدق گزاره‌ای مطرح‌شده نشان می‌دهند؛

1. illocutionary force
2. propositional content
3. referring act
4. predicating act
5. representative

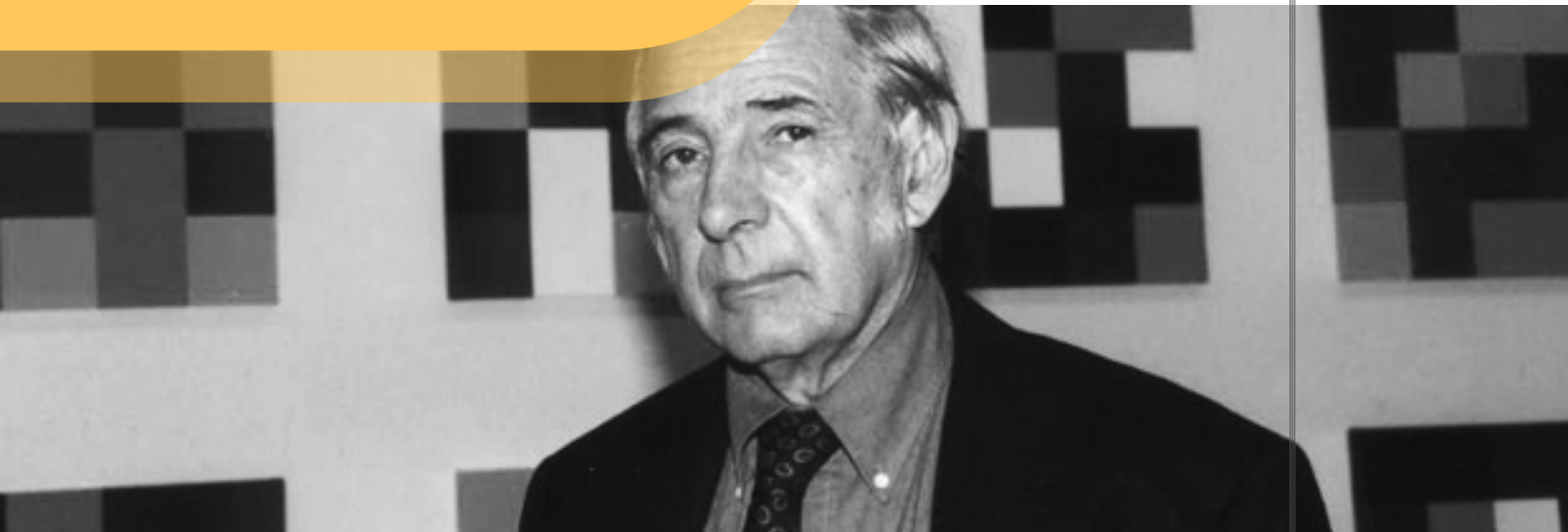
شرایط مناسب بگوید: «احمد ورزش می‌کند»، در مرحله نخست واژه‌هایی به زبان فارسی ادا کرده است. بنابراین، او کنش بیانی را انجام داده است. ثانیاً، از احمد حکایت کرده و محمول ورزش کردن را بر او حمل کرده است؛ پس گوینده کنش گزاره‌ای (حمل و حکایت) را انجام داده است. ثالثاً، گوینده با گفتن این جمله از ورزش کردن احمد اخبار کرده است؛ یعنی گوینده با اظهار جمله «احمد ورزش می‌کند»، کنش منظوری انجام داده است. پایه و اساس تحلیل در نظریه افعال گفتاری، کنش منظوری است.

آن نوع از کنش گفتاری که یک گفته بر آن مبتنی است عبارت است از محتوای گزاره‌ای. وجه منظوری محتوایی است که ترسیم‌کننده جهان خارج است به آن شکلی که وجود دارد و این وجه است که مشخص می‌کند گوینده با آن محتوا قصد انجام چه کاری دارد. برای مثال برای آنکه یک گفته واجد شرایط سوگند باشد، گوینده باید یک کنش آینده (محتوا) را توصیف کند و قصد داشته باشد که آن گفته او را تحت‌الزام برای انجام آن کنش قرار دهد (وجه).

بیان کنش منظوری دو عنصر اساسی دارد: یکی وجه

6. Directives
7. commissives
8. Expressive
9. Declarations
10. intentional states

۱۱. «intentionality» را اغلب «حیث‌التفاتی» ترجمه کرده‌اند که به‌نظر من قصدمندی معادل رساتری است. فیلسوفان از اصطلاح «قصدمندی» برای اشاره به پدیده‌های ذهنی راجع به یا درباره اشیا و وضع امور در جهان استفاده می‌کنند. «قصدمندی بنابه تعریف رابطه خاصی با معنای عادی قصدکردن ندارد (هر دو در زبان انگلیسی از مشتقات intention هستند). قصدکردن فقط نوعی از انواع قصدمندی است. قصدمندی با این تعریف دست‌کم شامل باورها، امیال، خاطرات، ادراکات، قصدها، اعمال قصدی و عواطف است (احمدی ۱۳۸۴: ۵۶). فلاسفه و روان‌شناسان قصدمندی را به آن خصیصه روانی نسبت می‌دهند که بسیاری از حالات ذهنی ما را شامل می‌شود و درباره اموری است که در جهان انجام می‌دهیم. اگر ما دارای حالات میل و ترس هستیم می‌بایست این حالات را همیشه دارای محتوا بدانیم (سعیدی ۱۳۸۸: ۱۸).



در کتاب *قصدمندی*^۵ (۱۹۸۳) سرل به این بحث می‌پردازد که ساختار زبان نه تنها آینه ساختار فکرِ قصدمند است؛ بلکه از آن منتج می‌شود. به این ترتیب عناصر هسته‌ایِ تحلیل او از کنش گفتاری می‌توانند به عنوان پایه‌های نظری قصد به کار گرفته شوند: درست به همان شکل که با آوردن محتوای گزاره‌ای خاصی تحت یک وجه منظوری معین می‌توانیم «قول بدهیم» به همان شکل حالات قصدمند مثل باور، میل، ترس، لذت می‌توانند باز نمود روان‌شناختی جهان خارج باشند.^۶

کتاب‌نامه

اکبری، رضا. (۱۳۸۰). آیا کامپیوتر دارای ذهن است؟، نشریه ذهن، شماره ۵.
دانلان، ک. (۱۳۷۴). فلسفه تحلیلی و فلسفه زبان، ترجمه شاپور اعتماد و مراد فرهادپور، ارغنون، شماره ۷ و ۸.
سرل، جان (۱۳۸۴). آینده فلسفه، ترجمه ایرج احمدی. کتاب ماه فلسفه و ادبیات، اردیبهشت، شماره ۹۱.
سرل، جان (۱۳۸۸). مسئله آگاهی، ترجمه حمید سعیدی. نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۴۷.
صفوی، کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴). نظریه افعال گفتاری، نشریه پژوهش‌های فلسفی-کلامی، شماره ۲۴.
عبداللهی، محمدعلی و محمدتقی جان‌محمدی (۱۳۸۹). واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل، متافیزیک، سال ۴۶، دوره جدید، سال دوم شماره‌های ۵ و ۶.

Searle, John (1969) *speech acts, an essay in the philosophy of language*. Cambridge University Press.

5. Intentionality

۶. منبع تصویرها: <http://tarjomaan.com/interview/7561> و https://en.wikipedia-dia.org/wiki/John_Searle#/media/File:John_searle2.jpg

نباشند، جهان بازم به حیات خود ادامه می‌دهد. جهان دربردارنده واقعیت‌هاست^۱ و واقعیت‌های سازنده عبارات و باورها، مستقل از صدق و کذب آن‌ها وجود دارند. این‌ها واقعیت‌ها به اعتبارات انسانی وابسته نیستند؛ ولی وجود واقعیت‌های نهادی به اعتبارات انسانی وابسته است.


در کتاب *ساخت واقعیت اجتماعی* (۱۹۹۵) سرل از دیدگاه خود درباره رفتار قصدمند جمعی^۲ این‌گونه دفاع می‌کند که، بین گروهی از افراد که صرفاً دور یک زمین می‌چرخند و گروهی که فوتبال بازی می‌کنند، تفاوت‌هایی وجود دارد. به گفته سرل این تفاوت نمی‌تواند از طریق جمع رفتار افراد تحلیل شود. از آنجاکه حرکات بدنی در هردو مورد می‌تواند یک رفتار وابسته به نوع^۳ باشد، سرل چنین استنتاج می‌کند که تفاوت نتیجه وجود تفاوت در ذهن آن دو گروه است. آن‌هایی که فوتبال بازی می‌کنند، تک‌تک‌شان قصد جمعی «ما قصد داریم فوتبال بازی کنیم» دارند و این متفاوت است از قصد فردی «من قصد دارم بیست بار کل زمین را بدوم» یا «من قصد دارم فوتبال بازی کنم» و قابل تفکیک به آن نیست. و این مطلب را هم رد می‌کند که قصد جمعی او محصول مفهوم مبهم خرد جمعی هگلی^۴ باشد. سرل مفهوم قصد جمعی را به نظریه فردگرایانه قصدمندی خود ضمیمه می‌کند و نتیجه می‌گیرد چون که تمام پدیده‌های ذهنی به واسطه عملکرد مغز به وجود می‌آیند و با ساخت آن فهم می‌شوند؛ پس آنجا هم باید یک قصد جمعی نهفته باشد.

1. Facts

2. Collective intentional behavior

3. Type identical

۴. در مفهوم خرد جمعی هگل، این جامعه است که شکل‌دهنده قصد افراد است.



دکتر بدرالزمان قریب

دکتر بدرالزمان قریب در اول شهریور سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در تهران به دنیا آمد. ایشان اصالتاً اهل روستای گرکان از توابع شهرستان تفرش بود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را در مدرسه منوچهری و سپس در دبیرستان نوربخش به انجام رساند و دیپلم خود را با کسب رتبه اول در رشته طبیعی اخذ کرد. پس از آن در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و از محضر اساتید بزرگی همچون جلال‌الدین همایی، ابراهیم پورداوود، صادق کیا، ذبیح‌الله صفا، پرویز ناتل خانلری، احسان یارشاطر، محمد مقدم و سایر نام‌آوران آن دوران بهره‌مند شد. با تشویق یارشاطر و پورداوود برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۸ به آمریکا سفر کرد. در آنجا با کسب بورس تحصیلی از دانشگاه پنسیلوانیا به تحصیل در حوزه زبان و ادبیات فارسی پیش از اسلام پرداخت و یک سال بعد موفق به دریافت مدرک کارشناسی ارشد شد. پس از آن در میشیگان و دانشگاه برکلی، به تدریس زبان فارسی و تحصیل نزد ایران‌شناسان بزرگ مشغول شد و بیشتر متون سغدی، پارتی، فارسی میانه تورفانی را آموخت و با وجود آنکه آزمون جامع دکتری را در دانشگاه برکلی گذرانده بود، به توصیه استاد پیشینش به پنسیلوانیا مراجعت کرد و در نهایت، در سال ۱۳۴۴ از رساله دکتری خود با عنوان «تحلیل ساختاری نظام فعل در زبان سغدی»^۱ در همین دانشگاه دفاع کرد. از آنجاکه تحصیل او در آمریکا با بورسیه دانشگاه تهران میسر شده بود، پس از اتمام دوره دکتری به ایران بازگشت و با دانشگاه شیراز که قراردادی با دانشگاه پنسیلوانیا داشت به همکاری مشغول شد. او به مدت چهار سال در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز درس‌های زبان فارسی باستان، پهلوی و تاریخ زبان فارسی تدریس کرد. یکی از کارهای ماندگار ایشان در همین دوره، رمزگشایی و ترجمه کتیبه نویافته خسارشا و بخش‌های خوانده نشده کتیبه داریوش بود. دکتر بدرالزمان قریب در سال ۱۳۵۰ برای تدریس به گروه زبان‌شناسی همگانی و فرهنگ‌وزبان‌های باستانی دانشگاه تهران منتقل شد. ایشان که کرسی دروس زبان سغدی را در ایران پایه گذاشته بود، در سال ۱۳۸۱ در کسوت استادتمام از دانشگاه تهران بازنشسته شد. او عضویت پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، شورای عالی علمی مرکز دایره‌المعارف اسلامی، انجمن آسیایی پاریس،^۲ انجمن بین‌المللی دست‌نوشته‌ها و کتیبه‌های ایرانی لندن،^۳ عضویت افتخاری انجمن ایران‌شناسان اروپایی را در کارنامه زندگی سراسر علمی و پژوهشی خود دارد.

از آثار ماندگار دکتر بدیع‌الزمان قریب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کتیبه پهلوی در چین، فرهنگ سغدی-فارسی-انگلیسی، داستان تولد بودا به روایت سغدی؛ وستره جاتکه^۴، سغدی‌ها و جاده ابریشم، مجموعه مقالات مطالعات سغدی به کوشش محمد شکری قومشی، پژوهش‌های ایرانی باستان و میانه به کوشش محمد شکری قومشی، خط میخی فارسی باستان؛ میراثی از کوروش یا داریوش، ترجمه کتاب زبان‌های خاموش اثر یوهانس فردریش^۵ با همکاری دکتر یدالله ثمره.

کتاب‌نامه: فندهاری، فیروزه. (۱۳۹۸). یگانه بدر زمانه. ایران‌نامک. سال ۴، شماره ۳-۴. ص ۳-۱۰.

1. Analysis of the verbal system in the Soghdian language
2. Société Asiatique
3. Corpus Inscriptionum Iranicarum
4. Vessantara Jataka
5. Johannes Friedrich